



تجربه اول

گروه‌بندی‌های سیاسی و الگوهای رأی‌دهی در ولسی جرگه افغانستان
(۸۹-۱۳۸۴)

علی امیری و عبدالجلیل بینش



سپاسگزاری

دیده بان افغانستان از شبکه تحلیلگران افغانستان (AAN) به خاطر حمایت مالی اش از این رساله، همچنین از پیشنهادها و نظرات سازنده‌ای که در مورد مسوده اول این رساله ارائه کردند سپاسگزار است. به یقین، نوشتن این رساله بدون همکاری صاحب نظران، فعالان جامعه مدنی، اعضا و کارمندان بخش اداری پارلمان ممکن نبود و به جاست که از این دوستان نیز صمیمانه تشکر کنیم. همچنین از خانم فلیسا دیروود که متن انگلیسی این رساله را ویراسته است، ممنونیم. تلاش پرزحمت احمدضیا محمدی، آمر بخش ارتباطات دیده بان افغانستان در جمع‌آوری آمار ارائه شده در این رساله، نیز قابل قدر است.

فهرست

۱. درآمد ۵
۲. روش تحقیق ۶
۳. دامنه تحقیق ۶
۴. سابقه نهاد قانون گذاری در افغانستان ۷
۵. پارلمان کنونی ۸
۶. گروه بندی های سیاسی ۱۰
- الف. جریان های سیاسی ۱۰
 ۱. اسلام گراها ۱۰
 - جریان های عرفی گرا ۱۲
 - جریان سنت گرا ۱۳
 - جریان بنیادگرا ۱۳
 ۲. چپی های سابق ۱۳
 ۳. روشنفکران ۱۳
 - ب. احزاب سیاسی ۱۴
۷. الگوی رأی دهی ۱۵
 ۱. قومیت ۱۶
 ۲. گرایش های تجدد خواهانه ۱۷
 ۳. گسترش فضای عمومی ۱۷
 ۴. تمایلات مذهبی ۱۷
 ۵. فاکتورهای رفاهی ۱۷
 ۶. اختلافات ایدئولوژیک ۱۸
 ۸. فاکتورهای تحلیل ۱۸
 ۱. قانون رسانه های همگانی ۱۹
 ۲. قانون تحصیلات عالی ۲۱
 ۳. قانون انتخابات ۲۴
 ۴. منشور مصالحه ملی ۲۵
 ۹. نتیجه گیری ۲۸
۱۰. ضمیمه ها ۳۰
 ۱. فهرست منابع ۳۰
 ۲. تازه ترین گزارش های نشر شده دیده بان افغانستان ۳۱
 ۳. درباره دیده بان افغانستان ۳۲

جدول‌ها

- جدول ۱: تعداد قوانین تصویب شده توسط پارلمان از آغاز تاکنون..... ۸
- جدول ۲: آمار استیضاح مقامات دولتی ۹
- جدول ۳: مقامات حکومتی‌ای که سلب اعتماد شده‌اند ۹
- جدول ۴: ترکیب قومی هیأت اداری ولسی جرگه طی ۵ سال ۹
- جدول ۵: ترکیب قومی رؤسای کمیسیون‌ها طی ۵ سال ۹
- جدول ۶: گروه‌های پارلمانی که از آغاز کار ولسی جرگه تا هنوز تشکیل شده‌اند..... ۱۰
- جدول ۷: ترکیب هیأت اداری ولسی جرگه بر اساس سوابق حزبی طی ۵ سال ۱۱
- جدول ۸: ترکیب رؤسای کمیسیون‌های ولسی جرگه بر اساس سوابق حزبی طی ۵ سال ۱۱
- جدول ۹: تعداد زنان در ترکیب هیأت اداری ۱۴
- جدول ۱۰: تعداد زنان در ریاست کمیسیون‌ها طی ۵ سال کاری ولسی جرگه ۱۴
- جدول ۱۱: وضعیت فعلی قوانین مورد مطالعه این تحقیق ۱۹
- جدول ۱۲: آمار رأی‌گیری ولسی جرگه جهت سلب اعتماد از کریم خرم ۲۰
- جدول ۱۳: تحصن‌های گروهی که در ولسی جرگه صورت گرفته است ۲۰

۱. درآمد

پارلمان یک نهاد تقنینی مهم در دنیای مدرن است. فلسفه وجودی پارلمان، اندیشه حاکمیت قانون است. اگر در جامعه‌ای اندیشه حاکمیت قانون وجود نداشته باشد، پارلمان در آنجا یک نهاد صوری و تشریفاتی و حداکثر مشورتی، بیش نخواهد بود. جوامع، در گذار از حاکمیت اراده فردی به حاکمیت قانون، به نهادهای قانون‌گذاری محتاج می‌شوند.

اندیشه حاکمیت قانون، در ضمن متضمن این نکته نیز است، که قانون باید منبعث از اراده مردم باشد. تحمیل اراده‌های شخصی و یا برداشت‌های گروه‌های فشار اجتماعی به نام قانون، یکی از چالش‌های نهادهای قانون‌گذاری در جوامعی است که در آن، جدال میان اراده مردم و اراده گروه‌های فشار، هنوز به سود خواست عمومی پایان‌پذیرفته است. این نکته، امر قانون‌گذاری را با فرهنگ‌ها و باورهای جوامع پیوند می‌دهد و در بسیاری از موارد، استقرار و تثبیت دموکراسی و آزادی‌های فردی را با چالش مواجه می‌سازد.

افغانستان، امروز کشوری است که آهسته‌آهسته، دوران گذار را طی می‌کند. اندیشه حاکمیت قانون، هنوز در این کشور تثبیت نشده است و گروه‌های فشار برای تأثیرگذاری بر روند

قانون‌گذاری، بسیار فعال‌اند. همین امر، پژوهش بر روی کارکرد پارلمان به مثابه یک نهاد قانون‌گذاری مدرن در افغانستان امروز را ضروری می‌سازد. به‌راستی چالش‌های این نهاد قانون‌گذاری در افغانستان امروز چیست؟ دسته‌بندی‌های سیاسی درون آن از چه قرار است؟ پس‌زمینه‌های این دسته‌بندی سیاسی چیست و آن را چگونه باید درک کرد؟ الگوهای رأی‌دهی که به شکل‌گیری چنین نهاد قانون‌گذاری انجامیده است، چگونه الگویی است؟ و بالاخره چطور می‌توان پارلمان بهتر و وضعیت قانون‌گذاری بهتری داشت؟ و تحقیق کنونی تلاش می‌کند به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

این رساله کوشیده است با ارائه تحلیل از کارنامه اولین ولسی جرگه بعد از طالبان و ارزیابی آن، به بهبودی دومین انتخابات پارلمانی که تا چند روز دیگر برگزار می‌گردد همچنان به انتقال تجارب به ولسی جرگه دوم که تا چند ماه دیگر فعالیتش را آغاز خواهد کرد، کمکی کرده باشد. بدون شک این گزارش تمامی حوادث و تحولات پیرامون ولسی جرگه را احتوا نمی‌کند اما امیدواریم در ارائه شناخت از ولسی جرگه اول و تبیین کارکردهای آن به‌ویژه در دو محور «الگوی رأی‌دهی و گروه‌بندی‌های سیاسی» گامی به جلو باشد.

۲. روش تحقیق

روشی که در این تحقیق به کار رفته است، روش کیفی و در واقع «تحلیلی-تفسیری»^۱ است. پارلمان به منزله یک هسته و در واقع یک «واحد تحلیل» در نظر گرفته شده است و کوشش به عمل آمده است که این واحد با روش تحلیلی-تفسیری، دسته‌بندی‌های سیاسی درون آن آشکار و چگونگی کارکرد آن با امر قانون‌گذاری در کشور، تحلیل و تفسیر گردد. پیوند گروه‌بندی‌های سیاسی با امر قانون‌گذاری، از آن رو ضروری است که قانون‌گذاری کارکرد اصلی پارلمان است و هر امر دیگر از جمله گروه‌بندی‌های سیاسی باید با توجه به این متغیر اصلی مورد توجه قرار گیرد.

به‌طور مشخص، این پرسش فراروی ما قرار داشته است که در مجادلات گروه‌های سیاسی در درون پارلمان، کدام عنصر بیشتر مؤثر بوده است و این تأثیرگذاری امر قانون‌گذاری را تا چه حد تحت تأثیر قرار داده است؟ به‌طور عمده از شاخص‌های معینی چون «زبان»، «قومیت»، «ایدئولوژی» و «قدرت»، می‌توان به‌مثابه عناصری تأثیرگذار در فرایند قانون‌گذاری یاد کرد. در عین حال که همین شاخص‌ها، معیارهای اصلی در گروه‌بندی‌های سیاسی در درون پارلمان را تشکیل می‌دهد. همین امر، نسبت قانون‌گذاری با گروه‌بندی‌های سیاسی را در درون پارلمان پیچیده ساخته و این پرسش را به میان می‌آورد که آیا این عناصر توانسته‌اند امر قانون‌گذاری را در پارلمان افغانستان تحت تأثیر قرار دهند و قوانین مصوب پارلمان را در خدمت گروه‌های فشار قرار دهند یا نه؟

پاسخ دادن به این پرسش‌ها، آن‌هم در فضای سرشار از سوءتفاهم کنونی، کار چندان ساده‌ای نیست. با این حال برای دنبال کردن یک بحث مشخص، در این خصوص ما، چهار قانون را که در طول این دوره تقنینی بیشتر مورد توجه و جنجال قرار گرفته‌اند، مورد تحقیق، تحلیل و تفسیر قرار داده‌ایم. این چهار قانون عبارت‌اند از: «منشور آشتی ملی»، «قانون انتخابات»، «قانون تحصیلات عالی» و «قانون رسانه‌های همگانی». به نظر می‌رسد با تأمل در این چهار قانون، از آن جهت که بیشترین مباحثات و مجادلات

سیاسی را برانگخته‌اند، می‌توان شکاف‌ها و همبستگی‌ها و به بیان دقیق‌تر، دسته‌بندی‌های سیاسی در درون پارلمان افغانستان را تا حد زیادی روشن ساخت. این چهار قانون به عنوان منابع اصلی در این تحقیق به کار بسته شده است. این امر اما بدان معنا نیست که منابع پژوهش به این چهار تا قانون به‌مثابه منابع اصلی محدود می‌گردد. برای توضیح و تفسیر این موضوع ما به بررسی مواردی گسترده‌تری نیاز داریم. به همین سبب، علاوه بر متن این قانون‌ها، از ژورنال‌هایی که اظهار نظرهای نمایندگان در آن مندرج است، نیز از مصاحبه‌های حضوری نمایندگان فعال و دست‌اندرکاران و دیدگاه متخصصان امور نیز بهره گرفته شده است.

۳. دامنه تحقیق

پارلمان افغانستان به‌صورت رسمی، به عنوان «شورای ملی» یاد می‌گردد. شورای ملی دارای دو اتاق است:

- ۱- ولسی‌جرگه (مجلس نمایندگان)
- ۲- مشرانو جرگه (مجلس سنا)

به‌موجب ماده ۹۲ قانون اساسی افغانستان، «قانون عبارت است از چیزی که به تصویب هر دو مجلس و توشیح رئیس‌جمهور رسیده باشد.»^۲ این به آن معناست که هر دو اتاق پارلمان نقش همبسته و غیرقابل تفکیکی در امر تقنین دارند. اما، مجلس سنا بدان جهت که یک سوم اعضای آن انتصابی است (توسط رئیس‌جمهور نصب می‌گردد) نیز به دلیل این که در قانون اساسی نیز امتیازات بیشتری به ولسی‌جرگه داده شده و به‌موجب ماده ۱۰۴ قانون اساسی، رئیس ولسی‌جرگه در عین حال رئیس شورای ملی (به‌شمول هر دو اتاق) نیز می‌باشد، ولسی‌جرگه در نظام قانون‌گذاری افغانستان نقش برجسته‌تر و لاجرم مؤثرتری دارد.

باید خاطر نشان کرد که در دوران تقنینی کنونی نیز، کانون مجادلات، ولسی‌جرگه بوده است. به این دلایل، حوزه این تحقیق به ولسی‌جرگه محدود می‌گردد. از لحاظ زمانی این گزارش تمامی دوره کاری ولسی‌جرگه اول را در

۲- قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، فصل هفتم، ماده ۹۲

اختیارات مطلقه بود. او تمامی قدرت را در میان برادران، اعضای خاندان و هواخواهان خود قسمت کرد و به آنها اختیارات گسترده‌ای داد. بدین گونه او یک دولت خاندانی و قومی را در افغانستان پدید آورد. در حقیقت آنها برتر از قانون بودند و به مفهوم دیگر اراده‌ی آنها، خود قانونی بود که بر مردم تطبیق می‌شد.^۵

میر غلام‌محمد غبار در جلد دوم «افغانستان در مسیر تاریخ»، می‌نویسد: «در لویه‌جرگه‌ی نادرخان، ۳۰۱ تن اشتراک داشتند که از آن شمار ۲۰۹ تن آنان مأموران رسمی و افسران نظامی دولت بودند. عمده‌ترین هدف نادرخان از این جرگه این بود تا در یک جهت فیصله‌های دموکراتیک جرگه (۱۳۰۷) پغمان در زمان امان‌الله‌خان رد گردد و در جهت دیگر جرگه پادشاهی او را تأیید نموده و حاکمیت او را مشروعیت بخشد.»^۶

آقای غبار علاوه می‌کند: «نادرخان برخلاف تمام معیارها و موازین پارلمانی، رییس پارلمان را خود تعیین کرد. این رییس انتصابی، عبدالاحد ماهیار، نماینده وردک بود. باری عبدالعزیزخان وکیل قندهار علیه عبدالاحد ماهیار رییس انتصابی شوری بیانیه‌ای ایراد کرد و تعیین رییس شوری را حق وکلا دانست نه این که از طرف حکومت تحمیل شود. آن مرد محترم بعدها به همین جرم به زندان سیاسی افتاد و سیزده سال را در زندان سپری کرد.»^۷

اندیشه تفکیک قوا و در نتیجه زمینه تولد پارلمان به‌مثابه یک نهاد قانون‌گذاری جدید، با قانون اساسی ۱۹۶۴ مطرح شد. پس از آن هر چند، چندین قانون اساسی در تاریخ افغانستان، مانند قانون اساسی ۱۹۷۷، در دوران جمهوریت داوودخان، قانون اساسی ۱۹۸۱ در رژیم کمونیستی و قانون ۱۹۹۲ در دولت مجاهدین پا به عرصه گذاشت، اما تنها قانون اساسی ۱۹۶۴ بود که مبنای قانون اساسی جدید افغانستان قرار گرفت.

بنابراین، سابقه تجربه نظام پارلمانی و تلاش برای حاکمیت قانون به همین قانون اساسی ۱۹۶۴ و دهه اجرایی‌شدن این قانون، معروف به «دهه دموکراسی» باز

۵-پیشینه پارلمان در افغانستان، کابل نیت

http://www.kabulnath.de/Salae_Charom/Shoumare_74/Ustad-PartauNaderi-2.html

۶-همان

۷-همان

برمی‌گیرد. این گزارش زمانی نشر می‌گردد که ولسی‌جرگه در تعطیلات تابستانی به سر می‌برد و قرار است تا کمتر از یک‌ماه دیگر انتخابات پارلمانی ولسی‌جرگه دوم برگزار گردد و به‌احتمال اغلب این تعطیلات پایان کاری رسمی ولسی‌جرگه اول خواهد بود.

۴. سابقه نهاد قانون‌گذاری در افغانستان

شاید بتوان لویه‌جرگه‌ها را نخستین نهاد قانون‌گذاری در افغانستان دانست. اولین لویه‌جرگه (مجلس بزرگان) در ۱۷۴۷، جهت تأیید پادشاهی احمدشاه ابدالی، تشکیل شد. اما، در پس اندیشه تشکیل لویه‌جرگه‌ها، ایده حاکمیت قانون وجود نداشت. لذا این داوری که: «سال‌های ۱۷۴۷ تا ۱۹۲۳ را می‌توان بر حسب قدرت واقعی امیر، کم یا بیش پادشاهی مطلق یا استبدادی نامید»^۳ درست است. مبدأ عزیمت به سوی حاکمیت قانون در افغانستان، قانون اساسی ۱۹۲۳ است که از اندیشه‌های مشروطه‌خواهی متأثر بود. امان‌الله‌خان «با پیروی از نمونه‌ها و مدل‌های غربی، تلاش کرد تا بنیان حقوقی برای دولت، جهت اعمال حاکمیت قانون اساسی که تا آن زمان در افغانستان ناشناخته و برای پیشینیان او بیگانه بوده است، فراهم کند.»^۴ با این حال چون قانون اساسی ۱۹۲۳، از نقص عمده عدم تفکیک قوا رنج می‌برد، نتوانست که زمینه تولد پارلمان به معنای مدرن کلمه را فراهم کند. در ۱۹۲۹ با سقوط شاه اصلاح‌طلب در اثر ناآرامی‌های اجتماعی، قانون اساسی دوران اصلاحات ملغی شد و در سال ۱۹۳۱ (عهد نادرشاه)، قانون اساسی جدیدی اعلام شد که از بسیاری جهات گامی به پس بود.

آقای پرتو نادری می‌گوید: «نادرخان پس از آن که به سال ۱۹۲۹ برابر با ۱۳۰۸ خورشیدی به قدرت رسید، دولت خود را «شاهی مشروطه» خواند؛ اما این ادعای نادرخان نه تنها با ساختار دولت او هم‌آهنگی نداشت، دولت او نه شاهی مشروطه، بلکه دولت شاهی استبدادی خانوادگی با

۳-رامین مشتاقی، حقوق اساسی افغانستان (جلد اول: تشکیلات و اصول دولت) ترجمه حسین غلامی، ۱۳۸۷ ص ۳۶

۴-همان، ص ۳۸

افغانستان»^{۱۰} معرفی کرده است. پارلمان حق استیضاح اعضای حکومت، دادن یا ندادن رأی اعتماد به وزرا، تصویب بودجه، وضع و تعدیل قوانین، تأیید یا رد الحاق افغانستان به

جدول ۱: تعداد قوانین تصویب شده توسط پارلمان از آغاز تاهنوز

۲۵	اسناد بین‌المللی
۴	طرح‌های اعضا
۳۰	فرمان‌های تقنینی
۵۶	قوانین
۱۱۵	مجموع اسناد قانونی تصویب شده

منبع: بانک اطلاعات ریاست خدمات تحقیقاتی، ریاست عمومی اداره امور ولسی جرگه

معاهدات بین‌المللی را دارا می‌باشد. به موجب قانون اساسی افغانستان، پارلمان این کشور، یک نهاد قانون‌گذاری، واجد صلاحیت حقوقی لازم و وظایف مشخص و تعریف شده است.

اما، آیا پارلمان افغانستان، اکنون متناسب با این بستر حقوقی عمل می‌کند؟ برای درک ماهیت پارلمان افغانستان، توجه به بسترهای حقوقی پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی افغانستان کافی نیست. نحوه‌ی شکل‌گیری و پس‌زمینه‌های اجتماعی آن نیز مهم است. درست است که پارلمان افغانستان به عنوان یک دستگاه تقنینی رشته‌ای از اقدامات قانون‌گذارانه را انجام داده است که حداقل از حیث کمی نمی‌توان به آن بی‌توجه بود. چنان‌که آقای نصرالله استانکزی، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل می‌گوید: «کارکرد ولسی جرگه در قسمت تصویب قوانین دست‌آوردی خوب برای نهادینه شدن دموکراسی و قانون در کشور بود.»^{۱۱} تعداد مجموع اسناد قانونی که در دوره کاری ولسی جرگه اول به تصویب رسیده است و شمارشان به ۱۱۵ می‌رسد، حتی در مقایسه با بسیاری از پارلمان‌های دیگر در جهان بسیار، چشم‌گیر است. (ر.ک. جدول شماره ۱) در مورد استیضاح اعضای حکومت، دادن یا ندادن رأی اعتماد به وزرا و تصویب بودجه که بیشتر به حق نظارتی پارلمان از حکومت برمی‌گردد، پارلمان افغانستان به کم‌کاری متهم است. آقای کبیر رنجبر، عضو ولسی جرگه، بر این عقیده است که «رأی اعتماددادن به وزاری که لیاقت نداشتند، همچنین عدم استیضاح وزاری که عملکرد کاری ضعیف در زمان وزارت خود داشتند، از نقاط ضعف ولسی جرگه در قسمت نظارت بر کارکردهای حکومت می‌باشد.»^{۱۲} در

می‌گردد. در این دوران‌ها، ما شاهد برگزاری چند دوره مجلس شورای ملی می‌باشیم، با ساختاری تا حدودی مشابه ساختار کنونی. پارلمان کنونی افغانستان، به میزان زیادی بر همان الگوی پارلمانی دهه دموکراسی (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲) استوار است. مثلاً قانون اساسی ۱۳۴۳، پارلمان را دارای دو مجلس ولسی جرگه و مشرانو جرگه پیش‌بینی کرده بود. تمام اعضای ولسی جرگه انتخابی بودند که برای چهار سال به‌وسیله مردم با رأی مستقیم، آزاد و سری انتخاب می‌شدند. یعنی انتخابات بر اساس سیستم رأی واحد غیرقابل انتقال صورت می‌گرفت. نامزدهای انتخاباتی باید بیست و پنج ساله می‌بودند. دو ثلث اعضای مشرانو جرگه از بین افراد روحانی متنفذ، شخصیت‌های با نفوذ توسط شاه باید انتصاب می‌گردیدند. یک ثلث دیگر از میان شوراهای ولایتی و توسط آرای مستقیم مردم باید انتخاب می‌شدند. موارد مذکور دقیقاً در قانون اساسی جدید نیز با عین شرایط تصریح شده است.

سلسله‌ای از قوانین در این دوره‌ها به تصویب رسیده است که به‌خوبی نشان‌دهنده گونه‌ای گذار از نظام حقوق شرعی به نظام حقوقی عرفی است. اگر چه تا گذار کامل از این مرحله هنوز راه طولانی در پیش است، اما آغاز شدن آن به زمانه‌ی نه‌چندان دور بر می‌گردد.

۵. پارلمان کنونی

مطابق قانون اساسی جدید افغانستان دو ثلث اعضای مشرانو جرگه از بین نماینده‌های منتخب مردم در شوراهای ولایتی و شوراهای ولسوالی^۸ و ثلث دیگر توسط رییس‌جمهور انتصاب می‌گردد.^۹ اما تمامی اعضای ولسی جرگه توسط آرای مستقیم مردم افغانستان انتخاب می‌شوند. در بخش صلاحیت‌ها، قانون اساسی افغانستان در فصل هفتم، ضمن موارد متعددی، جایگاه شورای ملی افغانستان را، در نظام سیاسی جدید «به‌حیث عالی‌ترین ارگان تقنینی» و «مظهر اراده مردم

۸- البته اگرچه قانون اساسی شوراهای ولسوالی را پیش‌بینی کرده است اما تاهنوز انتخابات شورای ولسوالی‌ها و شهرداری‌ها برگزار نگردیده است و بنابراین یک نفر از سهمیه شوراهای ولسوالی‌های هر ولایت از شورای ولایتی ولایت مربوطه تاهنوز در مشرانو جرگه نمایندگی می‌کند.

۹- ماده هشتاد و چهارم، قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان

۱۰- قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، فصل هفتم ماده ۸۱

۱۱- مصاحبه با روزنامه باختر، <http://brishna.org/۲.۲۴۵.htm>

۱۲- مصاحبه با روزنامه باختر، <http://brishna.org/۲.۲۴۵.htm>

اما چنانکه روشن است، افغانستان یک کشور چندقومی است و بدیهی است که این تعدد قومی، در پارلمان افغانستان نیز بازتاب خود را داشته باشد. این تنوع و تعدد قومی چیزی است که در پارلمان‌های قبلی کشور کمتر یا هیچ وجود نداشت. با این که ممکن است در بسیاری موارد تنوع قومی برای پارلمان یک عامل دست و پاگیر به حساب می‌آمد، اما از سوی دیگر این افتخار چندقومی نیز به‌طور انحصاری فقط به همین پارلمان برمی‌گردد. این بازتاب تنوع و تعدد قومی گرچه در بدنه پارلمان کنونی تاحدی محسوس بوده است اما تا میزان زیادی دو سویه بوده است، نه چند سویه (ر.ک. به جدول شماره ۴ و ۵)

هنوز این حرف‌های بی‌پایان، نویسنده مشهور فرانسوی، درباره افغانستان صادق است که «جامعه افغانستان، جامعه‌ای است، چندپارچه که از سطوح مختلف هویتی، از فرد گرفته تا گروه‌های کاملاً مجزا از یکدیگر تشکیل شده که از خانواده پرجمعیت تا هویت قومی را شامل می‌شود.»^{۱۳} این سطوح مختلف هویتی، در دوران جدید، از یک حیث تشدید هم شده است. از منظر جامعه‌شناختی رشد انجمن‌ها و تشکل‌های قومی، فرهنگی و حتی سیاسی رابطه مستقیمی با حس هویت‌خواهی در یک جامعه دارد. برابر احصایه رسمی وزارت عدلیه، تاکنون بیش از یکصد حزب در وزارت عدلیه ثبت شده است.^{۱۴} و در نتیجه بدیهی است که در پارلمان نیز، این سطوح هویتی مختلف و حس هویت‌خواهی بازتاب یافته باشد.

پارلمان افغانستان (ولسی‌جرگه) از حیث نژادی متشکل از همه اقوام این کشور است. گذشته از چهار گروه قومی عمده یعنی، پشتون‌ها، هزاره‌ها، تاجیک‌ها و ازبک‌ها، سایر اقوام نیز از بلوچ و پشه‌ای تا ایماق و ترکمن و گوجر و براهوی و قزلباش، در پارلمان حضور دارند. به‌طور عمده، ترکیب جمعیتی پارلمان را می‌توان به‌گونه ذیل در نظر آورد: پشتون‌ها: ۴۴٪ (۱۱۲ نماینده) هزاره‌ها: ۱۵٪ (۳۶ نماینده) تاجیک‌ها: ۱۹٪ (۴۸ نماینده) ازبک‌ها

۱۳- یور روا، «تخبگان سیاسی جدید در افغانستان» در افغانستان، جنگ و سیاست. به کوشش بابک یزدی، ۱۳۷۲، ص ۳۵۰
۱۴- احزاب رسمی در جمهوری اسلامی افغانستان، (دو جلد)

مجموع هشت مورد درباره سلب اعتماد و یا رأی اعتماد به وزرا به بررسی گرفته شده و از این میان سه مورد آن به سلب اعتماد وزار منجر گردیده است که از این سه نفر، آقای رنگین دادفر اسپینتا همچنان تا پایان دوره کاری رییس‌جمهور و کابینه‌اش به عنوان وزیر خارجه به جای خود باقی ماند. (ر.ک. به جدول ۲ و ۳)

جدول ۲: آمار استیضاح مقامات دولتی

اسم	وظیفه
محمدحنیف اتمر	وزیر امور داخله
عبدالرحیم وردک	وزیر دفاع
ام‌الله صالح	رئیس امنیت ملی
سید محمدامین فاطمی	وزیر صحت عامه
محمدامین فرهنگ	وزیر تجارت و صنایع
داکتر رنگین دادفر اسپینتا	وزیر امور خارجه
محمداکبر اکبر	وزیر امور مهاجرین
محمدامین فرهنگ	وزیر تجارت و صنایع

منبع: مصاحبه با سید ابراهیم حجازی، امر عمومی دیپارتمنت تحقیقات علمی ولسی‌جرگه

جدول ۳: مقامات حکومتی‌ای که سلب اعتماد شده‌اند

اسم	وظیفه
داکتر رنگین دادفر اسپینتا	وزیر امور خارجه
محمداکبر اکبر	وزیر امور مهاجرین
محمدامین فرهنگ	وزیر تجارت و صنایع

منبع: مصاحبه با سید ابراهیم حجازی، امر عمومی دیپارتمنت تحقیقات علمی ولسی‌جرگه

جدول ۴: ترکیب قومی هیأت اداری ولسی‌جرگه طی ۵ سال

سال ۱۳۸۵	سال ۱۳۸۶	سال ۱۳۸۷	سال ۱۳۸۸	سال ۱۳۸۹
ازبک ۱	ازبک ۰	ازبک ۰	ازبک ۰	ازبک ۰
پشتون ۲	پشتون ۲	پشتون ۲	پشتون ۲	پشتون ۲
تاجیک ۳	تاجیک ۲	تاجیک ۳	تاجیک ۳	تاجیک ۳
هزاره ۰	هزاره ۰	هزاره ۰	هزاره ۰	هزاره ۰

منبع: کتاب زندگی‌نامه مختصر وکلای ولسی‌جرگه/گردآورنده: آمریت عمومی ارتباطات عامه/ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه ولسی‌جرگه

جدول ۵: ترکیب قومی رؤسای کمیسیون‌ها طی ۵ سال

سال ۱۳۸۵	سال ۱۳۸۶	سال ۱۳۸۷	سال ۱۳۸۸	سال ۱۳۸۹
ازبک ۰	ازبک ۱	ازبک ۱	ازبک ۰	ازبک ۰
پشتون ۹	پشتون ۱۰	پشتون ۱۰	پشتون ۱۰	پشتون ۱۰
تاجیک ۸	تاجیک ۴	تاجیک ۵	تاجیک ۷	تاجیک ۶
هزاره ۱	هزاره ۲	هزاره ۲	هزاره ۱	هزاره ۲
غیره ۰	غیره ۱	غیره ۰	غیره ۰	غیره ۰

منبع: کتاب زندگی‌نامه مختصر وکلای ولسی‌جرگه/گردآورنده: آمریت عمومی ارتباطات عامه/ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه ولسی‌جرگه

جدول ۶: گروه‌های پارلمانی که از آغاز کار ولسی جرگه تا هنوز تشکیل شده‌اند

نام گروه	تاریخ تأسیس	رئیس	وضعیت فعالیت
افغانستان	۱۸ حمل ۱۳۸۸	میرویس یاسینی	ثبت شده، ولی فعال نیست
استقلال ملی	۸ سنبله ۱۳۸۸	سید مصطفی کاظمی	ثبت شده، ولی فعال نیست
نظارت ملی	۱۱ سنبله ۱۳۸۸	انجنیر محمد عاصم	ثبت شده، ولی فعال نیست
ترقی خواه	۱۴ سنبله ۱۳۸۸	محمدنعیم فراهی	ثبت شده، ولی فعال نیست
خط سوم	-	شکریه بارکزی	به دلیل کمبود نصاب اعضاء، ثبت نگردیده است ولی فعال است
راه نو	-	-	به دلیل کمبود نصاب اعضاء، ثبت نگردیده است ولی فعال است

منبع: وبسایت پارلمان <http://www.parliament.af>

و ترکمن‌ها: ۱۳٪ (۳۰ نماینده) سایرین: ۷٪ (۲۱ نماینده).^{۱۵} بعداً خواهیم دید که چگونه این ترکیب قومی تأثیر خود را، بر فرآیند قانون‌گذاری بر جا می‌گذارد (در بررسی قانون انتخابات).

اما علاوه بر ترکیب نامتجانس قومی،

پارلمان (ولسی جرگه) از ناهمگونی سیاسی نیز رنج می‌برد. ناهمگونی سیاسی بدین معناست که حاشیه و متن سیاست نه بر اساس «گفتار» سیاسی بلکه بر اساس «اقتدار سیاسی» از هم تفکیک شده است. در حوزه گفتار ما با هیچ متن و حاشیه مواجه نیستیم. یا همه متن است یا همه حاشیه. عدم تأثیر گروه‌های پارلمانی که بر پایه آیین‌نامه داخلی ولسی جرگه تشکیل شد نیز به همین ابهام حاشیه و متن در دنیای سیاست باز می‌گردد. (درباره گروه‌های پارلمانی ر.ک. جدول شماره ۶). منطقی اما آن است که گروه‌های سیاسی را نه بر اساس سهم‌شان از قدرت سیاسی، بلکه بر مبنای گفتار سیاسی‌شان مورد مطالعه و دسته‌بندی قرار دهیم.

بنابراین، فراکسیون‌های مختلف پارلمانی که شکل گرفته‌اند (مانند خط سوم و راه نو) به ندرت می‌توانند، ماهیت اصلی گروه‌بندی‌های سیاسی داخل پارلمان را افشا کنند. قشربندی درون پارلمان را می‌توان با توجه به آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی، طی سه دهه اخیر به درستی درک کرد. از دهه چهل بدین سو، علاوه بر سلطنت‌طلبان مشروطه‌خواه، چپی‌ها، اسلام‌گراها (مجاهدین و طالبان) و روشنفکران، به نحوی درگیر مسأله قدرت سیاسی بوده و بدیهی است که سهم و میزان تأثیرگذاری هر یک از آنها در نهاد قانون‌گذاری کشور، لحاظ شود. بدین ترتیب پارلمان کنونی افغانستان را از حیث گروه‌بندی‌ها و گرایش‌های سیاسی، در دو

۱۵- سوانح اعضای ولسی جرگه، انتشارات پارلمان ۱۳۸۶. لازم به یادآوری است که تحلیل این داده‌های آماری و درصدگیری کار نویسنده بوده است و نه تنظیم‌کننده کتاب.

بخش مورد بحث قرار دادیم؛ طیف‌های سیاسی و احزاب سیاسی:

۶. گروه‌بندی‌های سیاسی

الف. جریان‌های سیاسی

۱. اسلام‌گراها

اسلام‌گراها، اکنون بالاترین حضور میزان نفوذ و تأثیرگذاری را در ولسی جرگه افغانستان دارند. چنانکه می‌بینیم اکثریت مطلق ریاست کمیسیون‌ها و اعضای هیأت‌اداری به احزاب جهادی و حزب اسلامی و طالبان که همه‌شان احزاب اسلام‌گرا هستند، تعلق می‌گیرند. (ر.ک. جدول شماره ۷ و ۸)

با این که می‌بینیم اکثریت مطلق اعضای ولسی جرگه را اسلام‌گراها تشکیل می‌دهند، اما به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را به عنوان یک گروه یا دسته پارلمانی یاد کرد. به طور نمونه، مجاهدین که بخش اعظم اسلام‌گراهای ولسی جرگه را تشکیل می‌دهند، یک جریان واحد و همفکر نیستند و حتی در یک جبهه‌ی واحد ائتلافی هم نمی‌توانند در هم‌سویی و هم‌آهنگی قرار بگیرند. آقای اکرام اندیشمند می‌گوید: «احزاب مجاهدین که در دوران جنگ با قوای شوروی و حکومت حزب دموکراتیک خلق به تنظیم‌های جهادی معروف گردیده بودند، نه در آن دوران احزاب سیاسی بودند و نه اکنون به احزاب سیاسی تبدیل شده‌اند. هرچند تعداد زیادی از آنها به عنوان احزاب سیاسی ثبت شده‌اند و مجوز فعالیت دریافت داشته‌اند. نشان و پیوند مشترک آنها تنها

بدین ترتیب، دشوار است که بتوان از اسلام‌گرایان به‌مثابه یک گروه پارلمانی سخن گفت. زیرا که اسلام‌گرایان نه یک جریان مشخص بلکه یک طیف سیاسی است. به‌طور سنتی، اسلام‌گرایی سیاسی، در دو شاخه شیعی و سنی متأثر از جریان اخوان‌المسلمین در دنیای عرب و تئوری «ولایت فقیه» در ایران بوده است. میر محمدصدیق فرهنگ، در اشاره به تأثیر اخوانیزم در افغانستان می‌نویسد: «در افغانستان همکاری فرهنگی با مصر پس از مسافرت جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۵ آغاز شد و در ضمن آن یک تعداد از فارغ‌التحصیلان مکاتب دینی جهت تحصیلات عالی به

مخالفت و جنگ علیه حکومت حزب دموکراتیک خلق و قوای شوروی محسوب می‌شود که آن هم به گذشته تعلق دارد نه به امروز. از این که بگذریم، احزاب مجاهدین و حتی اعضا و افراد باسواد آنها در داخل یک حزب و تنظیم واحد دارای افکار، برداشت‌ها و سلیقه‌های مختلف و بعضاً متضاد در مورد مسایل مختلف از جمله مسایل دینی و مذهبی‌اند. با توجه به این واقعیت است که اعضای پارلمانی مجاهدین را افراد مختلفی تشکیل می‌دهند. از روشنفکر و اسلام‌گرای پرهیزگار و مخالف امریکا تا اسلام‌گرای معتدل، اهل مدارا و سازش. از فرماندهان نظامی که از وظایف

جدول ۷: ترکیب هیأت اداری ولسی جرگه بر اساس سوابق حزبی طی ۵ سال

سال ۱۳۸۵		سال ۱۳۸۶		سال ۱۳۸۷		سال ۱۳۸۸		سال ۱۳۸۹	
۴	احزاب جهادی	۴	احزاب جهادی	۵	احزاب جهادی	۵	احزاب جهادی	۵	احزاب جهادی
۰	احزاب چپی	۰	احزاب چپی	۰	احزاب چپی	۰	احزاب چپی	۰	احزاب چپی
۰	طالب و حزب اسلامی	۰	طالب و حزب اسلامی	۰	طالب و حزب اسلامی	۰	طالب و حزب اسلامی	۰	طالب و حزب اسلامی
۱	مستقل / احزاب جدید	۰	مستقل / احزاب جدید	۰	مستقل / احزاب جدید	۰	مستقل / احزاب جدید	۰	مستقل / احزاب جدید

منبع: زندگی‌نامه مختصر وکلای ولسی جرگه/گردآورنده: امریت عمومی ارتباطات عامه/ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه ولسی جرگه- مصاحبه با نماینده پارلمان

جدول ۸: ترکیب رؤسای کمیسیون‌های ولسی جرگه بر اساس سوابق حزبی طی ۵ سال

سال ۱۳۸۵		سال ۱۳۸۶		سال ۱۳۸۷		سال ۱۳۸۸		سال ۱۳۸۹	
۹	جهادی	۱۰	جهادی	۱۰	جهادی	۹	جهادی	۹	جهادی
۲	احزاب چپی	۴	احزاب چپی	۳	احزاب چپی	۲	احزاب چپی	۲	احزاب چپی
۶	طالب و حزب اسلامی	۳	طالب و حزب اسلامی	۴	طالب و حزب اسلامی	۶	طالب و حزب اسلامی	۶	طالب و حزب اسلامی
۱	مستقل / احزاب جدید	۱	مستقل / احزاب جدید	۱	مستقل / احزاب جدید	۱	مستقل / احزاب جدید	۱	مستقل / احزاب جدید

منبع: زندگی‌نامه مختصر وکلای ولسی جرگه/گردآورنده: امریت عمومی ارتباطات عامه/ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه ولسی جرگه- مصاحبه با نماینده پارلمان

آن کشور گسیل شده، در جامع‌الزهر و سایر مؤسسات به تحصیل پرداختند. بعضی از اینان، فلسفه سیاسی اخوانی را پذیرفته و در حلقه‌های فعال آن شرکت نمودند و چون به افغانستان بازگشتند، از سال ۱۹۶۸ به بعد به تأسیس حلقه‌های مشابه در پوهنتون کابل و مدارس دینی آغاز نمودند.^{۱۷} مسلمانان شیعه اغلب از رهگذر ایدئولوژی ولایت فقیه که آیت‌الله خمینی در ایران به میان آورده بود، به سیاست روی آوردند. الیور روه، نویسنده فرانسوی در تحلیل آرایش نیروهای سیاسی در میان هزاره‌ها اشاره کرده است که «در اواسط سال‌های دهه ۶۰، گروهی جدیدی پدیدار می‌شود: جوانان تحصیل کرده. آنها که به شدت سیاست‌گرا، ترقی‌خواه و پیرو ناسیونالیسم هزاره هستند به سوی مائوئیسم

۱۷- میر محمدصدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۳، ص ۲۳

پارلمان سر در نمی‌آورند تا کسانی که در تجارت و قاچاق مواد مخدر دست دارند. از افراد متعصب، تنگ‌نظر و افراطی ضد حقوق اجتماعی و سیاسی زنان با افکار بدوی و طالبانی، تا آدم‌های مدرن و دموکرات. از مجاهدین نیازمند و محتاج که وسیله‌ای برای رفتن تا پارلمان نمی‌یابند و خانه‌ای برای زندگی در کابل مقرر پارلمان ندارند تا مجاهدینی که با کروزی و مرسدس بنز و با خدمه و بادبیل‌های راهی پارلمان می‌شوند و در شهر کابل مالک خانه‌های ویلایی و بلندمنزل‌های تجارتهایند. از افراد دارای اندیشه و تمایلات برتری‌خواهانه‌ی قومی، قبیلوی و زبانی تا کسانی که صاحب دید و بینش وسیع فراقبیلوی و فراقومی‌اند.^{۱۶}

۱۶- حقایق نهفته در رقابت و انتخاب رییس ولسی جرگه، ۵ جدی ۱۳۸۴، وبسایت آریایی، محمداکرام اندیشمند

۲۹ اپریل ۲۰۰۹ در مصاحبه‌ای با روزنامه انگلیسی زبان اوت‌لوک، قانون ناقض حقوق زنان را نوعی هتک حیثیت برای شیعیان توصیف کرد.^{۲۰} با این توصیف اسلام‌گرایان، سه طیف عمده را در درون پارلمان افغانستان تشکیل می‌دهند:

جریان عرفی‌گرا

جریان عرفی‌گرا، به‌طور معمول بر جریان‌ی اطلاق می‌گردد که خواستار جایگزینی نظام حقوقی عرفی به جای نظام حقوقی ناشی از شرع است. آنان حوزه‌هایی چون اقتصاد، فرهنگ و سیاست را حوزه و قلمرو عرفی تعریف نموده و در واقع بخشی از تجربه بشری می‌دانند. آنان با نظام اقتصاد بازار آزاد، مجازات‌های نقدی (جریمه‌های پولی) و فعالیت آزاد احزاب سیاسی و باور به منشأ زمینی برای قدرت سیاسی هم‌نویایی کامل دارند. رگه‌های چنین جریان‌ی را به‌طور خفیف می‌توان در پارلمان مشاهده کرد. آنان را تقریباً می‌توان لیبرال - محافظه کارهای افغانستان لقب داد که به جای الهام‌گیری از تندروانی چون

عرفی‌گرایان را می‌توان لیبرال-محافظه کارهای افغانستان لقب داد که به جای الهام‌گیری از تندروانی چون سید قطب و مودودی و اسامه بن لادن و عبدالله عظام، احزاب مسلمان-دموکرات را در پاکستان، مالیزیا و ترکیه الگوی عمل خویش قرار داده‌اند.

سید قطب و مودودی و اسامه بن لادن و عبدالله عظام، احزاب مسلمان-دموکرات را در پاکستان (مسلم‌لیگ شاخه نوازشریف) مالیزیا (حزب مهاتیر محمد) و ترکیه (حزب عدالت و توسعه اردوغان)^{۲۱} را الگوی عمل خویش قرار داده‌اند. البته بدیهی است که موانع ساختاری و اجتماعی و ضعف دانش تشکیلاتی، آنان را از دستیابی به الگوهای ایده‌آل‌شان در سایر جهان اسلام، ناکام سازد.

Outlook Afghanistan, 29Apr2009-۲۰

۲۱- برای مطالعه فشرده و کوتاهی از احزاب دموکرات مسلمان به نوشته زیر مراجعه شود به: ولی رضا نصر، «دموکراسی مسلمانان»، ترجمه محمدمبین احمدی و محمدعلی جویا، فصلنامه سراج، ویژه‌نامه دموکراسی‌سازی در افغانستان، تابستان ۱۳۸۶

یا طرفداری از خمینی کشیده می‌شوند.^{۱۸} در مورد اسلام سیاسی در شاخه اهل سنت، این نکته قابل یادآوری است که اسلام‌گرایی جدید در شاخه اهل سنت، علاوه بر تأثیرگیری از جریان «اخوانیزم»، تا حدودی هم از «دیوبندیزم» هندی متأثر بود. در دوران جنگ بر ضد نیروهای شوروی، آثار ابوالعلائی مودودی، مخصوصاً کتاب او «خلافت و ملوکیت در اسلام»، پا به پای نوشته‌های سید قطب، مخصوصاً «عدالت اجتماعی در اسلام» خوانده می‌شد. و امروز نیز نمی‌توان نفوذ این دسته از گروه‌ها را - اگرچه دچار تغییراتی شده‌اند - در پارلمان افغانستان نادیده گرفت.

اما اکنون این دو جریان کلاسیک اسلام‌گرا، دچار دگردیسی عمیق و استحاله‌های فراوان شده‌اند. محمدجواد سلطانی، استاد دانشگاه و جامعه‌شناس جنبش‌های اسلامی معاصر معتقد است که: «بدنه‌های اصلی دو جریان اسلام‌گرا ضعیف شده و از درون هر یک‌شان جریان‌های متضاد بیرون آمده است. فی‌المثل صورت اولیه اخوانیزم، اکنون دیگر از میان رفته است و از درون آن، یک گروه محافظه‌کار و سنت‌گرا برخاسته است که با تحولات جدید تا حدودی همراهی می‌کند و یک گروه افراطی از آن متولد شده است که همه‌چیز را نفی می‌کند.^{۱۹} شورای نظار را تا حدودی می‌توان، همسو با تحولات ارزیابی کرد و طیف مقابل آن گروه طالبان است که همه‌چیز را نفی می‌کند.»

دگردیسی مشابهی در جریان اسلام‌گرایی شیعی رخ داده است. بسیاری از هواخواهان ایدئولوژی ولایت فقیه، اکنون دیدگاه قبلی خود را نقد می‌کنند. جنجال اخیری که در پارلمان افغانستان بر سر «قانون احوال شخصیه اهل تشیع» به وجود آمد، از اختلاف نظر میان اسلام‌گرایان شیعه حکایت داشت. در حالی که سید حسین عالمی (بلخی) یک عضو شیعه در پارلمان، از دیدگاه‌های سخت‌گیرانه آیت‌الله محسنی که گفته می‌شود روابط نزدیکی با ایران دارد، حمایت می‌کرد. حاجی محمد محقق، رئیس کمیسیون فرهنگی و دینی ولسی جرگه و دیگر چهره اسلام‌گرا، خواستار گنجاندن معیارهای دموکراتیک و حقوق بشری در این قانون بود و در

۱۸- الیور روا، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرو مقدم، مشهد، استان قدس رضوی، ۱۳۶۹ صفحه ۲۲۴

۱۹- مصاحبه، ۱۳۸۸ / ۶ / ۲۵

جریان سنت‌گرا

جریان سنت‌گرا، جریانی است که از دگرگونی‌های رادیکال، در هیچ حوزه، از جمله در حوزه حقوقی استقبال نمی‌کند، اما در عمل به چیزی فراتر از حفظ سنت‌ها و نمادها فکر نمی‌کند. آن دسته از رهبران جهادی افغانستان که به نحوی با سنت صوفیانه افغانستان پیوند دارند را شاید بتوان از این دسته ارزیابی کرد. ایدئولوژی اصلی سنت‌گرایان، سازش با وضع موجود است. آن‌ها از تغییرات خشن و رادیکال استقبال نمی‌کند. و بیشتر بر حفظ نمادهای سنتی اصرار دارند تا وفاداری به جوهر سنت.

جریان بنیادگرا

بنیادگراها، جریان متصلبی است که می‌خواهند تاریخ را به عقب برگردانند و در واقع به الگوهای حکومتی صدر اسلام، یعنی حکومت سلطنتی و خلفایی گذشته وفادار می‌باشند. آنها خواستار ساده‌سازی همه‌چیز و بازگشت تام و تمام به گذشته‌اند. الگوی حاکمیت‌داری آنها، خلافت اسلامی دوران میانه است. این بازگشت به الگوی گذشته همان چیزی است که الیور روا از آن به جوهر قضایی سیاست یاد کرده است. «سیاست همان قضاوت است که توسعه یافته... از این‌رو میان دولت مسلمان و دولت اسلام‌گرا قایل به تمییز است.»^{۲۲} جریانی با این وصف که الیور روا توصیف کرده است که الگوهای حکومتی را در گذشته می‌جوید در افغانستان حضور جدی و مؤثر دارد. امارت اسلامی طالبان، گونه تحقق یافته این آرزو به شمار می‌رفت. آنان با تمام اشکال نوگرایی مخالف هستند و امر قانون‌گذاری را منحصر به خداوند می‌دانند و موجودیت هر نوع قانون اساسی را در موجودیت قرآن رد می‌کند و با هرگونه قانونی که از دل کتاب و سنت بر نیامده باشد، به شدت مخالفت می‌کنند.

۲. چپی‌های سابق

بقیای احزاب چپ گذشته، مانند خلق و پرچم نیز در پارلمان کنونی، یک فراکسیون کوچک را تشکیل می‌دهند.

چپی‌های افغانستان، اکنون در ایدئولوژی سیاسی‌شان تجدید نظر کرده و دیگر در عمل چندان وفاداری به نظام اقتصاد دولتی از خود نشان نمی‌دهند. آنان اغلب خواهان حاکمیت قانون و تأسیس نظام سیاسی عرفی در افغانستان‌اند. اما تأثیرگذاری‌شان اندک است. اسماعیل اکبر، از آگاهان جنبش چپ در افغانستان، معتقد است که: «حوادث سنگین و خشونت‌های گذشته، بر امروز جنبش چپ نیز سایه انداخته و این جنبش را در موضع تدافعی قرار داده است. گروه کوچک پارلمانی این جنبش، به هیچ‌وجه نمی‌تواند، حتی نماینده‌ی حضور و زنده‌بودن اندیشه چپ، در کشور باشد.»^{۲۳} اما به‌رغم این داوری نه‌چندان خوشبینانه، حضور بقیای چپ در پارلمان افغانستان (ولسی جرگه)، نشان‌دهنده‌ی یک گرایش سیاسی جدی است که تأثیر خود را بر فرآیند قانون‌گذاری بر جا می‌گذارد و در دسته‌بندی‌های درون پارلمانی نباید آنها را نادیده انگاشت. آقای اکبر می‌گوید: «اگر آنان بتوانند از اشتباهات خود درس بگیرند، از طریق فعالیت‌های مدنی و مسالمت‌آمیز از جمله از طریق فعالیت‌های پارلمانی می‌توانند در تحکیم دموکراسی و نشر اندیشه‌های نو، ممد واقع شوند.»^{۲۴}

۳. روشنفکران

روشنفکران، به‌طور طبیعی و در اغلب جوامع متشکل از گروه‌های حاشیه‌ای‌اند. این گروه‌های حاشیه‌ای در قدم اول شامل زنان و جوانان می‌باشند. با توجه به اینکه حداقل سن انتخاب‌شوندگان ۲۵ سال در قانون معین شده است، نیز به موجب قانون اساسی، یک سوم اعضای ولسی جرگه باید زن باشند، یک فراکسیون روشنفکری قابل توجه و نسبتاً فعال در ولسی جرگه افغانستان شکل گرفته است.

در ترکیب ۲۴۹ نفری پارلمان افغانستان (ولسی جرگه) ۶۸ زن وجود دارد. دیدگاه‌های این زنان یک‌دست نیست و از این جهت بیشتر از این که در یک چارچوب هویتی زنان فعال باشند در دسته‌بندی‌های قومی، سمتی حل شده‌اند. این عدم یک‌دسته‌گی زنان، تا حد زیادی در حضور کم‌رنگ آنها در ترکیب هیأت اداری و ریاست کمیسیون‌ها نیز

۲۳-مصاحبه، تاریخ ۱/۱/۱۳۸۸
۲۴-مصاحبه، تاریخ ۱۰/۱۰/۱۳۸۸

۲۲-الیور روا، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرو مقدم، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ صفحه ۱۲۴

جریان روشنفکری پارلمان، اعم از زنان و جوانان، خواستار به وجود آمدن یک جامعه روادار و بردباراند؛ آنان احترام به فردیت انسان، سهولت در روابط اجتماعی، احترام به حریم خصوصی افراد، رعایت آزادی‌های مدنی و اصول دموکراتیک را در سرلوحه وظایف و مرام‌های خود دارند. اما این جریان، از حیث فکری همچون نفوذ اجتماعی ضعیف و در جدل با جریان اسلام‌گرا، مخصوصاً طیف افراطی آن،

بازتاب یافته است (ر.ک. جدول شماره ۹ و ۱۰). اما زنان اغلب خواهان برابری‌شان با مردان از حیث حقوق و شأن اجتماعی می‌باشند. می‌توان نطفه‌های هرچند ناپخته از یک جنبش فمینیستی را در این زنان مشاهده کرد. شنکی کروخیل، یکی از این زنان است که به‌خصوص در جریان تصویب قانون احوال شخصیه اهل تشیع، فعال بود و تلاش کرد که معیار حقوق بشری و اصل تساوی انسانی میان

جدول ۱۰: تعداد زنان در ریاست کمیسیون‌ها طی ۵ سال کاری ولسی جرگه

سال	تعداد کمیسیون‌ها
۱۳۸۵	۲ کمیسیون (کمیسیون منابع طبیعی - کمیسیون امور زنان، جامعه مدنی و حقوق بشر)
۱۳۸۶	۱ کمیسیون (کمیسیون امور زنان، جامعه مدنی و حقوق بشر)
۱۳۸۷	۱ کمیسیون (کمیسیون امور زنان، جامعه مدنی و حقوق بشر)
۱۳۸۸	۲ کمیسیون (کمیسیون منابع طبیعی - کمیسیون امور زنان، جامعه مدنی و حقوق بشر)
۱۳۸۹	۲ کمیسیون (کمیسیون منابع طبیعی - کمیسیون امور زنان، جامعه مدنی و حقوق بشر)

منبع: امریت عمومی تنظیم جلسات کمیسیون‌های ولسی جرگه

جدول ۹: تعداد زنان در ترکیب هیأت اداری

سال	وظیفه
۱۳۸۵	نائب دوم ولسی جرگه
۱۳۸۶	۰
۱۳۸۷	۰
۱۳۸۸	۰
۱۳۸۹	۰

منبع: <http://www.parliament.af>

آشکارا ناتوان‌اند. به همین سبب آنان در تعمیق دموکراسی و گسترش فرهنگ سیاسی جدید، کار چندانی از پیش نبرده‌اند.

ب. احزاب سیاسی

احزاب سیاسی در افغانستان در واقع بخشی از همان جریان‌های سیاسی است که قبلاً از آن‌ها نام برده شد. اما از آنجا که به دلیل بستر نامناسب، زمینه رشد احزاب سیاسی مهیا نبوده است، اغلب احزاب به جریان‌های سیاسی و مذهبی پیش‌گفته منحل شده و کارکرد سیاسی شناخته‌شده‌ی خود را نداشته است. با این حال، یادآوری مشخص از احزاب سیاسی افغانستان لازم است. همین اکنون بیش از یک‌صد حزب سیاسی به‌طور رسمی در وزارت عدلیه افغانستان ثبت گردیده است. نکته اصلی در خصوص احزاب سیاسی این است که این احزاب کارکرد شناخته‌شده حزب را به معنای دقیق کلمه ندارند و نمی‌توانند که به‌حیث رقیب حکومت یا میانجی حکومت و مردم عمل کنند. بدین ترتیب، بدیهی است که احزاب سیاسی، کار آمدی چندانی نداشته و حتی در آرایش نیروهای سیاسی نیز نقشی قابل توجهی نداشته باشند. اما اشاره به همین مشکلات احزاب سیاسی خود می‌تواند ما را در شناسایی نقاط آسیب، یاری

تکالیف و وجایب زن و مرد، در محیط خانواده، در این قانون رعایت گردد. او معتقد است که: «برداشت‌های سخت‌گیرانه درباره زن، ناشی از برداشت‌های آدم‌های سخت‌گیر است و ربطی به اسلام ندارد. می‌توان بدون کنار گذاشتن دستورات دینی و با برداشت‌های جدیدتری از دین، حقوق انسانی زنان را تأمین کرد.» خانم کروخیل در پاسخ به این پرسش که در برخی کشورهای اسلامی (مانند تونس) برای زن و مرد حقوق مساوی تعریف شده است، آیا امکان تطبیق آن در افغانستان هم هست یا نه؟ می‌گوید: «همه مسلمانان یک مسلمان [معتقد به یک دین] است‌اند. چیزی که برای مسلمان عرب جایز باشد، چرا باید برای مسلمان افغان جایز نباشد؟»^{۲۵} اما واقعیت این است که بر سر راه روشنفکران، هم زنان در جامعه‌ای با بافت به‌شدت سنتی افغانستان مشکل فراوانی وجود دارد، هم در پارلمان این کشور، آنان در امر تقنین با چالش‌ها و دشواری‌های فراوان روبه‌رویند. شیخ نعمت‌الله غفاری، روحانی عضو پارلمان معتقد است که: «خدانود گفته است که زنان نباید بدون اجازه مردان از خانه خارج شوند.»^{۲۶}

۲۵- مصاحبه، تاریخ ۱۰/۶/۱۳۸۸

۲۶- این اظهارات را او در جریان بحث کمیسیون مشترک علماء شیعه و سنی عضو پارلمان در مورد قانون احوال شخصیه در پارلمان در تاریخ ۱۳۸۷/۸/۲۸ به عمل آورده است.

گذاشته می‌شود، گذاشته نشد. در مجموع می‌توان جای فعالیت احزاب سیاسی در پارلمان را خالی دانست و این بی‌تردید یکی از کاستی‌ها و نقص‌های پارلمان کنونی است. وجود احزاب سیاسی قوی در پارلمان کار قوه مقننه را تسهیل و از شفافیت بیشتر برخوردار می‌کند. پرسش اما اینجاست که آیا پارلمان بعدی این نقص را برطرف خواهد کرد یا نه؟

از مجموع این عناصر می‌توان به این نتیجه رسید که کارکرد نه‌چندان باقاعده نیروهای عامل در صحنه سیاسی افغانستان، فضای سیاسی را در یک آشوب و اغتشاش فرو برده است. بدیهی است که این وضعیت آشفته گروه‌های سیاسی تأثیر خود را بر روند قانون‌گذاری در افغانستان بر جا می‌گذارد. و دیدگاه متفاوت و متضاد و اختلاف نظرها را تنها از رهگذر توجه به این پس‌زمینه متنوع می‌توان درک کرد. اختلاف نظرها بر سر برخی لوایح و طرح‌ها و پیش‌نویس‌ها که گاه در طی دوران تقنینی کنونی شاهد آن بوده‌ایم، پیش از آن که ناشی از دیدگاه‌های حقوقی متفاوت بوده باشد، ناشی از اختلاف دیدگاه‌های سیاسی و انگیزه‌های قومی است.

۷. الگوی رأی دهی

با توجه به آنچه که گفته شد، اکنون می‌توان راجع به الگوی رأی دهی در ولسی جرگه بحث کرد. پرسش اصلی این است که در پارلمان افغانستان، با چنین دسته‌بندی‌های سیاسی که وجود دارد چه الگوی رأی دهی در آن حاکم است؟ با توجه به آنچه که گفته شد، در پارلمان (ولسی جرگه) الگوی رأی دهی ترکیبی و تا حدودی پیچیده حاکم است. در فقدان احزاب سیاسی متشکل و نیرومند همچنین در نبود دسته‌های پایدار و ساختارمند سیاسی-پارلمانی سخن گفتن از یک الگوی رأی دهی واحد یا نظام‌مند مشکل به نظر می‌رسد.

این ادعا که مردم افغانستان به تقلید از بزرگان قومی یا رهبران سیاسی رأی داده‌اند یا می‌دهند، چندان پایه در واقعیت ندارد. این نیز به معنی این نیست که مردم غیرقومی رأی می‌دهند. با توجه به پارلمان کنونی، الگوی رأی دهی را می‌توان ترکیبی از عناصر ذیل دانست:

کند و حداقل جای خالی احزاب سیاسی را در کشور نشان دهد. ناکارآمدی احزاب سیاسی در افغانستان به‌طور مشخص به چند عنصر ذیل باز می‌گردد:

- نبود قوانین مناسب و بستر حقوقی لازم برای فعالیت‌های احزاب سیاسی. حزب بدون یک نظام حزبی نمی‌تواند که کارکرد شناخته‌شده خود را داشته باشد. در افغانستان تشکیل احزاب مستقل به لحاظ قانونی به رسمیت شناخته شده است، ولی در قانون انتخابات هیچ‌گونه سهمی برای احزاب (نه شخصیت‌های حزبی) گرفته نشده است. لذا بستری که در قانون مهیا شده است عملاً در قانون انتخابات لغو شده است.

- در عرف سیاسی افغانستان، حتی در ذهنیت نخبه‌گان سیاسی احزاب سیاسی تعریف متناسب خود را نیز ندارد. لذا حزب بیشتر حالت تزیینی و تشریفاتی یافته است. حزب به‌مثابه بخشی از واقعیت سیاسی که می‌تواند هزینه فعالیت‌های سیاسی را سرشکن کند، و باری از دوش دولت بردارد، هنوز جایگاه خود را در ذهنیت نخبگان سیاسی نیافته است.

- احزاب سیاسی بدون داشتن یک فرهنگ سیاسی ممکن نیست. حتی اگر بسترهای حقوقی و قانونی لازم فراهم گردد که اکنون فراهم نیست. بدون فرهنگ سیاسی متناسب حزب نمی‌تواند کارآمدی لازم را داشته باشد. به‌اجمال می‌توان اشاره کرد که به رسمیت شناختن دیدگاه‌های متفاوت در عرصه‌های فرهنگ، جامعه، سیاست، اقتصاد و روابط بین‌المللی، پیش‌شرط اصلی ایجاد فرهنگ سیاسی متناسب با فعالیت احزاب سیاسی است.

- و بالاخره احزاب سیاسی در سطح نیروهای عامل و کارگزار نیز دچار مشکل جدی است. اغلب نخبگان سیاسی که در سطح تشکیلات حزبی به فعالیت‌های سیاسی مشغول‌اند، درک درستی از ماهیت و حوزه کار خویش ندارند و به همین خاطر شاهد هیچ‌گونه فعالیت حقوقی لازم برای ایجاد بستر مناسب از سوی ایشان نیستیم.

این عناصر دست به دست هم داده سبب شده است که احزاب سیاسی در افغانستان ضعیف و بی‌رونق باشد. احزاب سیاسی در پارلمان نیز، نه‌تنها کاری از پیش نبرد که هسته یک حزب سیاسی نیز که معمولاً در پارلمان‌ها

۱. قومیت

گرایش‌های قومی در میان رأی‌دهندگان افغان یک واقعیت مسلم است. این واقعیت هم در انتخابات اول ریاست جمهوری هم در انتخابات پارلمانی خود را نشان داده است. البته نمی‌توان گفت هیچ رأی‌دهنده‌ای جز به نامزدی از گروه قومی خود رأی نداده است. اما نتایج رسمی انتخابات اولین دور ریاست جمهوری و تاحدودی انتخابات دوم ریاست جمهوری نشان می‌دهند که نمی‌توان عناصر قومی را در تحلیل الگوهای رأی‌دهی در این کشور نادیده گرفت. در ولسی‌جرگه نیز در بسیاری از رأی‌گیری‌ها قومیت عامل مهمی به شمار می‌رود. به باور آقای

اکرام اندیشمند پژوهش‌گر مسایل سیاسی، حرکت‌ها و جبهه‌گیری‌ها قومی در پارلمان در آغازین روزهای کاری ولسی‌جرگه بارأی‌گیری روی ترکیب هیأت اداری به خصوص ریاست ولسی‌جرگه آغاز شد. وی می‌گوید: «تا شروع انتخابات پارلمانی، هیچ‌گونه نشان و علایمی از اینکه عبدالرب رسول سیاف، نامزد ریاست مجلس نمایندگان پارلمان باشد به مشاهده نرسید. در حالی که نامزدی برهان‌الدین ربانی به ریاست مجلس، مدت‌ها قبل از برگزاری انتخابات پارلمانی

با تأسف اکثریت اعضای پارلمان کشور که ممثل اراده مردم افغانستان باید باشند و منافع ملی را در قضاوت‌شان ملاک قرار دهند، از جمله به دام‌افتادگان این سیاست‌اند و در طی بیش از چهار سال گذشته، بار بار هم‌رنگی خود با حاکمان قبیله‌سالار را نشان داده‌اند.

مشخص و علنی شده بود، اما بعد از برگزاری انتخابات و اعلان نتایج آن، عبدالرب رسول سیاف به صورت غیرمنتظره یکی از نامزدان ریاست مجلس اعلان شد. مذاکرات میان آنها در این مورد به نتیجه نرسید و برهان‌الدین ربانی به سیاف که حاضر به انصراف از نامزدی خود نشد، خشم‌گینانه گفت: مگر سایر مردم و اقوام دیگر در افغانستان مهاجراند که تمام قدرت در حلقه‌ی انحصار یک گروه قومی باشد. در حالی که آقای کرزی به آقای ربانی وعده همکاری داده بود، اما برادر وی قیوم کرزی و تمام طرفداران هم‌تبار رئیس‌جمهور، در ولسی‌جرگه برای سیاف تبلیغات می‌کردند. روی هم‌رفته ورود سیاف از موضع قومی در حمایت غیررسمی و غیرعلنی

رهبری دولت به میدان رقابت بر سر کرسی ریاست، پارلمان را وارد صف‌بندی‌های قومی ساخت و موجب نگرانی‌های شدیدی از ایجاد یک حاکمیت انحصارگرانه‌ی غیرملی و تحریک احساسات قومی در میان اعضای پارلمان گردید. بسیاری از نمایندگان غیرپشتون آقایان قانونی و برهان‌الدین ربانی را تحت فشار قرار دادند تا یکی به نفع دیگری کنار بروند و برهان‌الدین ربانی در نتیجه مذاکره و گفتگوی طولانی و نارضایتی شدید از موضع‌گیری حامد کرزی و ورود سیاف به صحنه رقابت، حاضر شد از کاندیدی خویش در کرسی ریاست مجلس نمایندگان، به نفع محمدیونس قانونی انصراف دهد.

آقای اکرام اندیشمند باور دارد که «نتایج هر دو دور انتخابات بر سر ریاست مجلس نمایندگان، نشان داد که پارلمان با سیاست‌های نادرست و قوم‌گرایانه دولت و رهبری آن در مرزهای قومی قرار گرفت. در دور اول انتخابات ریاست مجلس، آراء نمایندگان پشتون اندکی تقسیم شد و سیاف صرف ۸۸ رأی به دست آورد. اما در دور دوم او صاحب ۱۱۷ رأی شد یعنی در این دور تمامی آرای پشتون‌ها را از خود کرد. رمضان بشردوست و ملالی جویا از رأی‌دادن به هر دو نامزد اصلی خودداری کردند و پنج نفر دیگر رأی ممتنع دادند. باقی تمام وکیلان پشتون به سیاف و وکیلان غیرپشتون به قانونی رأی دادند. شاید استثنایی در میان رأی‌دهندگان بود که رأی خود را نه از لحاظ تعلقات قومی بلکه از طریق روابط شخصی و گروهی به نامزدها داده باشند. اما روند کلی در انتخابات و رأی‌دادن‌ها شکل قومی داشت.»^{۲۷}

با گذشت هر سال سوگیری‌های قومی در پارلمان افزایش یافت. رویاروی‌های سخت بین جبهات قومی در ولسی‌جرگه صورت گرفت و گروه‌های قومی در موارد مختلفی دست به تحصن زدند. این جبهه‌گیری‌ها در ماه‌های اخیر کاری ولسی‌جرگه به جایی رسید که وزاری ازبک و هزاره در دو مرحله پیاپی نتوانستند رأی اعتماد ولسی‌جرگه را به دست آورند. داکتر کبیر رنجبر، عضو ولسی‌جرگه باور دارد: «سمت و سوگیری‌هایی که بر اساس قوم، زبان، مذهب و نژاد انجام می‌گرفت یکی از نقاط ضعف کارکرد نمایندگان ولسی‌جرگه

۲۷-حقایق نهفته در رقابت و انتخاب رییس ولسی‌جرگه، ۵ جدی ۱۳۸۴، وبسایت آریایی، محمداکرام اندیشمند

گرایش‌های نوگرایانه و تجددخواهانه است، اما به دلیل اهمیت خاصی که این امر در زندگی مدرن دارد، توجه ویژه به آن ضروری است. رأی‌دهندگان افغان به دلیل ناخرسندی‌هایی که از محدودیت‌های اجتماعی گسترده وضع شده در دوران حاکمیت طالبان دارند، آزادی‌های عمل بیشتر را اکنون به یک خواست عمومی بدل کرده‌اند. گسترش فضای عمومی و ایجاد امکان عمل، بی‌تردید یک عنصر جدی در تحلیل الگوی رأی‌دهی شهروندان افغان به شمار می‌رود.

۴. تمایلات مذهبی

به استثنای گروه طالبان که اکنون حداقل از منظر بحث کنونی ما مورد توجه نیست، دیگر هیچ گروه سیاسی که با شعار صرفاً مذهبی و با تمایلات مذهبی محض فعالیت کند در افغانستان وجود ندارد. چنان که پیشتر دیدیم در پارلمان افغانستان گروه‌های سیاسی با گرایش‌های اسلامی وجود دارند. اما این به این معنا نیست که در میان شهروندان افغان گرایش‌های ناب مذهبی وجود نداشته باشد و برخی از آنها در امر رأی‌دهی انگیزه‌های خاص مذهبی را دخالت ندهند. چنین گرایشی وجود دارد اما چندان پررنگ و بارمق نیست. حداقل در طی پنج سال گذشته هیچ مورد جنجال‌برانگیزی که ناشی از گرایش‌ها یا عقاید مذهبی باشد، شاهد نبوده‌ایم.

۵. فاکتورهای رفاهی (نظیر توسعه، امنیت،

حاکمیت قانون و...)

فاکتورهای رفاهی و امید برای زندگی بهتر، جدی‌ترین جایگاه را در تحلیل الگوهای رأی‌دهی شهروندان افغانستان احتوا می‌کند. در خلال دو انتخاباتی که تاکنون در افغانستان برگزار شده است، هیچ نامزدی نبوده است که شعار «زندگی بهتر» برای شهروندان کشور نداده باشد. تمامی وعده‌های انتخاباتی معطوف به تأمین رفاه و امنیت و تغییر در وضعیت کنونی زندگی بوده است. حتی نامزدهای مذهبی که بر معتقدات مذهبی تأکید کرده‌اند، نیز هرگز نتوانسته‌اند مسأله رفاه و آسایش را نادیده بگیرند. از این نکته یک چیز مسلم به دست می‌آید و آن مسأله تغییر و خواست واقعاً جدی رفاه و آسایش در زندگی است و بی‌تردید شهروندان

و عامل اصلی رأی‌آوردن وزیران بی‌کفایت و ناکارآمد بوده است. اگر نمایندگان ولسی جرگه در هنگام رأی‌دهی به وزیران پیشنهادی کابینه دولت، منافع ملی را در نظر می‌گرفتند، تا حدود زیادی از نابه‌سامانی‌های موجود کاسته می‌شد.^{۲۸} مجمع سیاسی «راه نو» که یک گروه پارلمانی است، در اعلامیه‌ای در ارتباط با رد شدن وزرای پیشنهادی کابینه می‌گوید: «تیم حاکم با استفاده از ابزار قومی، تطمیع و تشدید نفاق، هم حکومت، هم سایر قوای دولت را پارچه‌پارچه نموده، به طور مقطعی از آن‌ها برای مقاصد تیمی و قومی‌اش کار می‌گیرد. با تأسف اکثریت اعضای پارلمان کشور که ممثل اراده مردم افغانستان باید باشند و منافع ملی را در قضاوت‌شان ملاک قرار دهند، از جمله به دام‌افتادگان این سیاست‌اند و در طی بیش از چهار سال گذشته، بار بار هم‌رنگی خود با حاکمان قبیله‌سالار را نشان داده‌اند.»^{۲۹}

۲. گرایش‌های تجددخواهانه

چنان که پیشتر اشاره شد، در پارلمان گرایش‌های نوگرایانه چپی و راست میانه (لیبرال-محافظه‌کار) وجود دارد. این گرایش‌ها به نوبت خود بر الگوی رأی‌دهی و انگیزه رأی‌دهندگان افغان تأثیرگذار است. تجدد گرایی افغانی هر چند جریانی موفق و مسلط نبوده است، اما چندان بی‌رمق هم نیست. از یک قرن بدین سو که افغانستان با تفکر جدید مواجه شده است، اندیشه جدید نیز خواه‌ناخواه طرفداران خاص خود را دارد که نمی‌توان در تحلیل الگوهای رأی‌دهی افغان‌ها آن را نادیده گرفت. تصویب قانون -نسبتاً خوب- رسانه‌ها، نمونه‌ای است که تأثیر گرایش‌های تجددخواهانه روی رأی‌دهی را به خوبی نشان می‌دهد.

۳. گسترش فضای عمومی

گسترش فضای عمومی و ایجاد امکان عمل برای اشخاص، عنصر دیگری است که نباید در تحلیل الگوهای رأی‌دهی در افغانستان نادیده گرفت. گرچه بیشتر آزادی‌های فردی و توسعه حوزه کنش شهروندان جزء لوازم و توابع

۲۸- روزنامه باختر، <http://brishna.org/2.245.htm>

۲۹- مجمع سیاسی راه نو، اعلامیه مورخ ۸ سرطان ۱۳۸۹ در ارتباط با رد شدن وزاری پیشنهادی کابینه، کابل،

<http://ligan.mihanblog.com/post/73>

قرار داده است. امروز به لحاظ گرایش‌ها جامعه افغانستان، جامعه‌های کاملاً باز است. اما دو مشکل وجود دارد. یکی این که این گرایش‌ها صرف در حد همین یک گرایش است و از عمق کافی برخوردار نیست. دوم، ضعف مدیریت کلان ناشی از قانون در کشور ما وجود دارد که باعث می‌شود این گرایش‌ها نتوانند در یک فضای مشترک، عمومی و تعریف‌شده به فعالیت و رقابت بپردازند.^{۳۰} تحلیل عناصری که در اینجا برگزیده‌ایم، نیز نشان می‌دهد که نظر دکتر احمدی درست است. جدال‌هایی که در افغانستان امروز، در عرصه‌های اداره و تقنین و ساختار کلان سیاسی در جریان است، به هیچ‌وجه به تنگ‌نظری‌های سنتی قابل تقلیل نیست، بلکه ماهیت جدید و نوگرایانه دارد.

۸. فاکتورهای تحلیل

بی‌تردید الگوی رأی‌دهی حاکم بر پارلمان روند قانون‌گذاری را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار می‌دهد. به علاوه عوامل دیگری نظیر جدال بر سر کسب اقتدار بیشتر و دیگر اقدامات پیش‌بینی نشده می‌تواند امر تقنین را دچار گرفتاری کند. اما تاجایی که دوره تقنینی کنونی نشان داده است، به‌طور عمده، چهار عنصر جدی، روند قانون‌گذاری در پارلمان افغانستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و همین چهار عنصر، می‌تواند مبنای دسته‌بندی سیاسی در این پارلمان نیز باشد.

سنخ‌شناسی سیاسی که پیشتر از پارلمان ارائه کردیم، حکایت از تنوع دیدگاه‌های سیاسی در پارلمان افغانستان دارد. اما جدال‌های سیاسی بر سر تدوین قوانین را می‌توان در ذیل این چهار عنصر دسته‌بندی کرد. با اذعان به این که ممکن است، عوامل عمده دیگری نیز در دسته‌بندی سیاسی دخیل باشد، پژوهش کنونی را به بررسی این چهار عنصر که به قرار ذیل می‌باشند، اختصاص داده‌ایم:

- ۱) اختلاف نظر در خصوص ساختار قدرت سیاسی و نحوه‌ی کنترل آن.
- ۲) اختلاف زبانی و نحوه‌ی تعامل زبان‌های فارسی و پشتو که به‌حیث زبان‌های رسمی و عمده‌ی افغانستان در قانون اساسی افغانستان تسجیل شده است.

این خواست را در امر رأی‌دهی دخالت می‌دهند و در تحلیل الگوهای رأی‌دهی در ولسی‌جرگه نیز نمی‌توان آن را نادیده گرفت. به‌خصوص آن عده نماینده‌هایی که می‌خواهند در انتخابات بعدی نیز نامزد شوند، موثرترین راهی که راه‌یافتن دوباره‌شان را به ولسی‌جرگه میسر می‌سازد، وفاداری به حداقل وعده‌های داده‌شان است. بنابراین، فاکتورهای رفاهی یک عامل اثرگذار دیگری در رأی‌گیری‌ها می‌باشد.

۶. اختلافات ایدئولوژیک

و آخرالامر باید به اختلافات ایدئولوژیک و دیدگاه‌های متفاوت سیاسی اشاره کرد. تفاوت‌های ایدئولوژیک و اختلاف نظرهای سیاسی نیز به سهم خود در الگوی رأی‌دهی شهروندان افغان نقش دارد. همان‌گونه که در پارلمان نیز این امر بازتاب خود را دارد و ما بعداً نمونه آن را در مورد قانون موسوم به «منشور مصالحه ملی» خواهیم دید.

با توجه به شش عاملی که در بالا مورد اشاره قرار گرفت، نمی‌توان الگوهای رأی‌دهی در این کشور را به عامل واحدی مانند اقتصاد، شریعت، یا تقلید از بزرگان قومی یا رهبران سیاسی فروکاست. تنوع قومی نمایندگان پارلمان، حکایت از جدی‌بودن مسأله‌ی قومیت در این کشور دارد. اما به همان اندازه که پارلمان (ولسی‌جرگه) از تنوع قومی برخوردار است، از تنوع گرایش‌ها و دیدگاه‌ها نیز برخوردار است. اما از آنجا که چارچوب‌های قانونی هنوز به قدر کافی تثبیت نشده‌اند، تفاوت دیدگاه‌ها اغلب به جدال‌های قومی و زبانی و حتی سمتی منجر می‌شود. نمونه‌هایی که برای تحلیل، در اینجا برگزیده شده است، هم‌زمان هم نشان‌گر تنوع دیدگاه‌ها و پیچیده‌گی‌های جامعه امروز افغانستان هم نشانه‌ی جدیت مسایلی چون قوم، نژاد و زبان در این کشور است.

دکتر محمدامین احمدی، رئیس مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا و از اعضای کمیسیون نظارت بر قانون اساسی و در قبل از اعضای کمیسیون تدقیق قانون اساسی افغانستان، می‌گوید: «افغانستان یک‌صد سال است که با دنیای جدید در تماس است. درست است که دیدگاه تجدد به یک گفتمان مسلط در این کشور بدل نشده است، اما اندیشه‌های تجدد، بخش‌های زیادی از جامعه را تحت تأثیر

۳) اختلافات قومی.

۴) اختلافات ایدئولوژیک.

۲- قانون تحصیلات عالی؛

۳- قانون انتخابات؛

۴- قانون آشتی ملی یا منشور مصالحه ملی (برای معلومات از وضع کنونی این چهار قانون ر.ک. جدول شماره ۱۱).
بررسی اختلاف نظر نمایندگان در خصوص این چهار قانون، نشان‌دهنده‌ی چهار نوع عامل تأثیرگذار، هم در فرآیند قانون‌گذاری هم در دسته‌بندی‌های درون پارلمانی، در افغانستان است.

۱. قانون رسانه‌های همگانی

قانون رسانه‌های همگانی، یکی از قوانین نسبتاً خوب افغانستان است، زیرا آزادی رسانه‌ها به میزان قابل ملاحظه در این قانون تضمین شده است و در آن سهولت‌های فراوانی در امر نشر و انتشار و گردش اطلاعات پیش‌بینی گردیده است. بند اول ماده چهارم این قانون «آزادی فکر و بیان را حق هر شخص می‌داند»، و طلب معلومات از دولت و گردش آزاد اطلاعات و اخبار را بدون الزام در نشر منابع آن، جزئی از این حق می‌داند. بند دوم همین ماده، به صراحت حکم می‌کند که: «دولت آزادی رسانه‌های همگانی را حمایت، تقویه و تضمین می‌نماید. هیچ شخص حقیقی یا حکمی به‌شمول دولت و ادارات دولتی، نمی‌تواند فعالیت آزاد رسانه‌های خبری یا معلوماتی را منع، تحریم، سانسور یا محدود نموده و یا طور دیگری در امور نشرات رسانه‌های همگانی و معلوماتی مداخله نماید.»^{۳۲} حاجی محمد محقق رئیس کمیسیون فرهنگی و معارف پارلمان (ولسی‌جرگه) که کمیسیون تحت ریاست او نقش اصلی را در تدوین این قانون داشت، می‌گوید: «قانون رسانه‌های همگانی افغانستان، با نگاه مثبت به تحولات سیاسی و فرهنگی جدید جهان تدوین شده است. این قانون از لحاظ جامعیت و رعایت جوانب فنی و مخصوصاً تضمین‌های قاطع آزادی‌های مشروع و مصرح در قانون اساسی، یکی از قانون‌های بی‌نظیر در منطقه و برابر با معیارهای جهانی است.»^{۳۳} تصویب قانون رسانه‌ها نشان می‌دهد که ظرفیت تدوین قوانین مدرن در افغانستان وجود دارد. اما سرگذشت بعدی این قانون نشان

فراکسیون‌های داخل پارلمان هر کدام، کم و بیش و به‌نحوی، با این چهار عنصر درگیر است. یکی از تناقضات امروزه جامعه افغانستان که تاحدی زیادی در پارلمان نیز بازتاب یافته است، این است که گرایش‌های نوحوانه و ایجاد جامعه مبتنی بر رفاه، امنیت و هنجارهای مدنی، با گرایش‌های قومی و نژادی آمیخته است. فراکسیون‌های پارلمانی روشنفکر و پیشرو نیز، خالی از گرایش‌های نژادی و زبانی نیستند. بسیاری از مرزبندی‌هایی که در موارد دیگر روشن و شفاف است اغلب در خصوص این عناصر

جدول ۱۱: وضعیت فعلی قوانین مورد مطالعه این تحقیق

قانون تحصیلات عالی	نماینده‌ها به توافق نرسیده‌اند (بی‌نتیجه)
منشور مصالحه ملی	تصویب شده است
قانون انتخابات	نماینده‌ها به توافق نرسیده‌اند (بی‌نتیجه)
قانون رسانه‌ها	تصویب شده است

منبع: مصاحبه با نماینده‌های پارلمان

رنگ می‌بازد و به طرز طنزآمیزی گروه‌های سیاسی در قالب‌های قومی، زبانی و ایدئولوژیک متشکل می‌گردند و در بسا موارد متأثر از ساختار قدرت سیاسی و نه بر وفق اقتضای طبیعت امر قانون‌گذاری عمل می‌کند. محمداً وجود سلطانی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه، در این خصوص می‌گوید: «بسیار طبیعی است که نوگرایی افغانی آمیخته به گرایش‌های قومی و زبانی باشد. اندیشه تعمیم زبان پشتو، با ظهور اندیشه تجددخواهانه در افغانستان همراه بوده است. از لحاظ تاریخی، اولین بار، امان‌الله خان بود که «پشتو مرکه» را به وجود آورد. و برخی از روشنفکران پیشرو مانند محمود طرزی خواستار تعمیم این زبان بود. امروزه نیز قشر متجدد نسبت به اقشار سنتی درباره زبان تعصب بیشتری به خرج می‌دهند.»^{۳۱}

چهار عنصر مذکور را، در ضمن چهار قانون بحث‌برانگیز، مورد بررسی قرار خواهیم داد. این چهار قانون بحث‌برانگیز عبارت‌اند از:

۱- قانون رسانه‌های همگانی؛

۳۲- جریده رسمی، قانون رسانه‌های همگانی (۹۸۶) ۲۵ سرطان ۱۳۸۸
۳۳- مصاحبه، تاریخ ۶-۷-۱۳۹۹

۳۱- مصاحبه، ۱۳۸۸/۶/۲۵.

آن، اجرایی شدن آن را اعلام کرد. این امر نشان می‌دهد که تمایل به تمرکز قدرت، خود عنصری است که امر قانون‌گذاری در کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چنان‌که آقای میراحمد جوینده، عضو ولسی جرگه عقیده دارد: «در طول تاریخ کشور، مسئولان حکومت خوش نداشته‌اند تا ولسی جرگه بر کارهای آنان نظارت به عمل آورد. وجود

داد که صرف نظر از جدال سنت و تجدد، ساختار قدرت، نیز بر فرآیند قانون‌گذاری و روند اجرایی آن تأثیر دارد. قانون رسانه‌ها جزو معدود قوانینی بود که مورد توشیح رئیس‌جمهور قرار نگرفت و دوباره به ولسی جرگه بازگشت. هنگامی که دو سوم اعضای ولسی جرگه آن را تصویب کرد تا دیگر نیازی به توشیح نداشته باشد، باز هم روند

جدول ۱۳: تحصن‌های گروهی که در ولسی جرگه صورت گرفته است

موضوع تحصن	تاریخ تحصن	دلیل تحصن	نتیجه تحصن	توضیحات
اعتراض به قانون انتخابات	سال ۸۷	اعتراض به سهمیه ۱۰ نفری کوچی‌ها در انتخابات پارلمانی همچنان چگونگی مشارکت آن‌ها در انتخابات	بی‌نتیجه	حدود ۱۰۰ نفر از اعضای پارلمان با درخواست لغو سهمیه کوچی‌ها در پارلمان، جلسات عمومی را به مدت یک ماه ترک کردند
قانون تحصیلات عالی	سال ۸۷	اعتراض به نام دانشگاه یا پوهنتون	بی‌نتیجه	
شکایت از وضعیت اداری در ولایت هرات		وضعیت نامناسب اداری در ولایت هرات		وکلا ولایت هرات نسبت به این موضوع اعتراض داشته‌اند
شکایت از وضعیت اداری در ولایت غزنی		وضعیت نامناسب اداری در ولایت غزنی		وکلا ولایت غزنی نسبت به این موضوع اعتراض داشته‌اند
شکایت از وضعیت اداری در ولایت وردک		وضعیت نامناسب اداری در ولایت وردک		وکلا ولایت غزنی نسبت به این موضوع اعتراض داشته‌اند

منبع: مصاحبه با نمایندگان پارلمان

این امر سبب شد تا حکومت و ولسی جرگه بارها و بارها در مقابل یکدیگر قرار بگیرند.^{۳۴} در می ۲۰۰۹ که نمایندگان ولسی جرگه، وزیر اطلاعات و فرهنگ را از بابت عدم اجرای قانون رسانه‌ها، استیضاح کرد و اکثریت اعضا در جریان تصیم‌گیری در مورد سلب اعتماد از وی، رأی مثبت دادند، اما فردای آن روز اغلب نمایندگان که با رأی دوسومی خویش، قانون رسانه‌ها را از توشیح رئیس‌جمهور بی‌نیاز ساخته بودند، به عدم صلاحیت وزیر رأی ندادند. و این نشان می‌دهد که ساختار قدرت از جمله تمایل به حفظ و تمرکز آن نیز در برابر دگرگونی‌های ساختاری از خود مقاومت نشان می‌دهد. میراحمد جوینده، نماینده مردم کابل در ولسی جرگه در این خصوص می‌گوید: «وضع قوانین در افغانستان مشکلات بسیار دارد. موانع مذهبی دارد. موانع سیاسی دارد. حکومت اگر احساس کند که برخی قوانین، قدرت آن را محدود می‌کند، نیز آن را دچار چالش می‌کند و مشکل اجرای آن را که همه می‌دانیم. در قانون رسانه‌ها، مسایل مذهبی و

اجرای آن به تعویق افتاد و این بار سر از دادگاه عالی آورد. جنجال‌ها بر سر پاراگراف دوم ماده ۱۳ این قانون بود. که به موجب آن، رییس رادیو تلویزیون ملی باید از ولسی جرگه رأی اعتماد بگیرد. معنای ضمنی این قانون این بود که بدین ترتیب این ریاست، از انحصار کامل دولت خارج می‌گردید. دولت با این امر مخالف بود.

هواداران حکومت، هرچند استدلال‌های حقوقی برای مخالفت‌های حکومت دست و پا می‌کردند، اما واقعیت این بود که حکومت احساس می‌کرد که این کار قدرت دولت را در کنترل افکار عمومی کاهش می‌دهد. دولت با ارجاع قانون به دادگاه عالی و ایجاد جرح و تعدیل در

جدول ۱۴: آمار رأی‌گیری ولسی جرگه جهت سلب اعتماد از کریم‌خرم

رأی‌گیری برای تصیم‌گیری در مورد سلب اعتماد (۱۸ اپریل ۲۰۰۹)	آرای مثبت	آرای منفی	تعداد حاضرین در جلسه
رأی‌گیری برای سلب اعتماد (۲۰ اپریل ۲۰۰۹) <td>۵۵</td> <td>۷۱</td> <td>۱۲۶</td>	۵۵	۷۱	۱۲۶
	آرای مثبت	آرای منفی	تعداد حاضرین در جلسه
	۷۱	۵۲	۱۲۳

منبع: ریاست امور پارلمانی، بخش Hansard

دینی در کار نبود. اما، حکومت احساس می‌کرد که قدرتش ضعیف می‌شود.^{۳۵}

انگیزه‌های کسب قدرت بیشتر، نه تفاوت دیدگاه‌های حقوقی، در مورد نمایندگان نیز صادق است. برای این که ریاست رادیو و تلویزیون ملی، باید از شورای ملی رأی اعتماد بگیرد، استدلال حقوقی معتبری در دست نیست و نمایندگانی که این ماده را در قانون گنجانده‌اند، نیز کنترل بیشتر دولت، در صورت لزوم ایجاد فشار بر آن، را در نظر داشته‌اند. انگیزه‌های قدرت‌خواهی که اغلب بستر شفافیتی نمی‌یابد در جدال‌های قدرت میان دولت و پارلمان گاه گاهی به موضع‌گیرهای ضد و نقیض و تغییر مزاج قوه مقننه منجر می‌گردد. چنانکه در

اپریل ۲۰۰۹ در مورد استیضاح عبدالکریم خرم در ولسی‌جرگه اتفاق افتاد. (ر.ک. جدول شماره ۱۲). قوه قضایی (استره‌محکمه) و دیوان عالی قضایی آن، واجد یک استدلال حقوقی بسیار ظریف است، که اغلب نمایندگان هواخواه ماده ۱۳، از آن غفلت کرده‌اند. شورای عالی قضایی استره‌محکمه افغانستان، به دنبال ارجاع این قانون به استره‌محکمه، در قرار قضایی شماره ۶ مورخ ۱۳۸۸/۱/۲۶ بعد از ذکر مقاماتی که بر اساس قانون اساسی باید تأیید ولسی‌جرگه

را بگیرند، آورده است: «طوری که دیده می‌شود، شرط تأیید تعیین ذوات فوق‌الذکر توسط ولسی‌جرگه طبق مواد فوق‌الذکر قانون اساسی امر منصوصی بوده، هرگونه ایزاد بر آن به معنی تعدیل قانون اساسی که صرفاً از صلاحیت لویه‌جرگه می‌باشد، محسوب می‌گردد.»^{۳۶} چنان که از این فقره بر می‌آید، استدلال استره‌محکمه، بر یک منطق حقوقی استوار است و آن این که، قانون‌گذار، در مقام بیان وقتی که از ریاست لوی سارنوالی و ریاست امنیت ملی یاد

۳۵- مصاحبه، ۱۰/۷/۱۳۸۸

۳۶- حکم قضایی موصوف ضمن جریده شماره (۹۸۶) که قانون رسانه‌های همگان را نشر کرده است چاپ شده است.

می‌کند، چرا نباید از ریاست رادیو و تلویزیون ملی یاد نکند؟ یادکردن از این ریاست به معنای خروج تخصصی آن از حکم تأیید ولسی‌جرگه است. بدیهی است که این استدلال‌های حقوقی نشان بسیار مثبتی در فرآیند قانون‌گذاری است، اما نمی‌تواند تأثیر عنصر قدرت را نادیده گرفت و نقش آن را در برانگیختن این مجادله انکار کند.

در خصوص قانون رسانه‌ها این نکته قابل تأکید است که گروه‌های سیاسی مختلف بر سر این قانون به اجماع نظر قابل توجهی رسیده بودند، اما حضور عنصر قدرت در تصمیم‌گیری‌های نمایندگان، آرایش سیاسی تازه‌ای را به وجود آورد. و این نشان آن است که گروه‌بندی‌های سیاسی موجود هرچند صوری و غیرواقعی نیست، اما در برابر عنصر قدرت سیاسی این مرزبندی‌ها کم‌رنگ می‌گردد.

۲. قانون تحصیلات عالی

بر خلاف قانون رسانه‌ها که جنجال بر خاسته بر سر آن، ناشی از ساختار قدرت و تمایل به تمرکز و انحصار در قدرت سیاسی است، جنجال‌های به‌وجودآمده بر سر قانون تحصیلات عالی، پای یک عنصر دیگری را در میان می‌کشد که گرچه از نقطه نظر حقوقی و قانون‌گذاری، اهمیت چندانی ندارد، اما چون با مسایل هویتی پیوند خورده است، قابل توجه، بلکه حساس و مهم است.

سیاست سرکوب هویتی که از دیرها قبل در افغانستان حاکم بوده، در سال‌های اخیر، مخصوصاً طی سه دهه اخیر، به شدت دچار چالش شده است. اکنون، تمایل فرآیندهای در میان اقوام مختلف افغانی به وجود آمده است که به موجب آن هرکدام قصد تبارز هویت قومی خویش را دارند. حسن رضایی، استاد جامعه‌شناسی معتقد است: «سرکوب هویت‌های قومی و تبعیض نژادی و زبانی که در تاریخ سیاسی گذشته افغانستان وجود داشته، بدل به یک عقده شده و اکنون اقوام هرکدام می‌خواهند که هویت‌های قومی خود را تبارز دهند. اما، این تبارز دادن به آسانی، صورت نمی‌گیرد. همیشه مقاومت‌هایی وجود دارد و هر واحد هویتی، هویت دیگری را به عنوان دشمن و تهدیدی برای هویت خویش می‌دانند. لذا، ما در وضعیت کنونی، در

انگیزه‌های قدرت‌خواهی که اغلب بستر شفافیتی نمی‌یابد در جدال‌های قدرت میان دولت و پارلمان گاه گاهی به موضع‌گیرهای ضد و نقیض و تغییر مزاج قوه مقننه منجر می‌گردد. چنانکه در اپریل ۲۰۰۹ در مورد استیضاح عبدالکریم خرم در ولسی‌جرگه اتفاق افتاد.

بررسی این مسأله تشکیل شد. با وصف آن هنوز هم این مسأله لاینحل باقی مانده است. چنانکه گفته شد، جدال بر سر قانون تحصیلات عالی، مخصوصاً بر سر ذکر معادل‌های فارسی در نام نهادهای آموزشی (مانند ذکر دانشگاه در کنار پوهنتون و دانشکده در کنار پوهنزی) از حیث تأثیر بر سرنوشت آموزش عالی در کشور، چندان حایز اهمیت نیست. اما اگر

وضعیت جنگ هویت‌ها به سر می‌بریم.^{۳۷} در مورد قانون تحصیلات عالی افغانستان و جنجال‌های برآمده بر سر آن، ما دقیقاً شاهد آن چیزی هستیم که صاحب‌نظر مذکور آن را «جنگ هویت‌ها» لقب داده است. درست است که اختلاف نظر نمایندگان بر سر رتبه‌های علمی، و قانونی شدن یا عدم قانونی شدن آموزش از راه دور (Distance Education) نیز به جدل برخاستند،



اعضای ولسی‌جرگه در حال رأی‌گیری

به تعبیر آگاهان امور، «جنگ هویت‌ها» را در نظر بگیریم، می‌توان به این نتیجه رسید که مسایل هویتی، از جمله مسأله زبان، می‌تواند روند قانون‌گذاری را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار دهد.

مخالفتان آوردن معادل‌های فارسی در قانون به پاراگراف آخر ماده شانزدهم قانون اساسی استناد می‌کنند که به‌موجب آن حفظ مصطلحات علمی ملی موجود، لازم دانسته شده است و مخالفتان اظهار می‌کنند که پوهنتون و پوهنزی و پوهاند، مصطلحات ملی نیست، بلکه اسامی عام است که می‌تواند معادل‌هایی در دیگر زبان‌ها نیز داشته باشند. نورمحمد عطاپور، استاد ساینس دانشگاه کابل می‌گوید: «چه فرق است میان زیژنتون، روغتون و پوهنتون؟ ما در برابر روغتون معادل دری «شفاخانه» و در برابر زیژنتون معادل دری «زایشگاه» را داریم و در برابر «مرستون» معادل فارسی «پرورشگاه» را داریم، چرا نباید

اما جدل اصلی بر سر به فارسی یا به پشتو بودن رتبه‌های علمی و ذکر معادل‌های فارسی پوهنتون و پوهنزی در اسناد قانونی بود. در پیشنویس اولیه این قانون، در تمام ماده‌هایی که در آن واژه پوهنتون و پوهنزی به کار رفته است، جنجال برانگیز بوده است. نمایندگان غیر پشتون اصرار داشته‌اند که در کنار اسامی پشتو، اسامی فارسی نهادها و رتبه‌های علمی نیز در قانون ذکر شود. مانند واژه‌ی «پوهنتون» که پشتو است، و باید واژه «دانشگاه» که فارسی است، در کنار آن آورده شود.

جای شگفتی است که به جای مسایل حیاتی چون آموزش از راه دور و نحوه استخدام و راه‌های بهبود کیفیت آموزش عالی، مسأله دو زبانه بودن نام‌های نهادهای آموزشی و رتبه‌های علمی، مورد جدی‌ترین جدال‌ها قرار گرفت، به‌گونه‌ای که سرانجام، هنگام بحث بر سر این قانون و بروز اختلاف نظرهای حاد، کمیسیون اختصاصی برای

در برابر پوهنتون واژه دری دانشگاه را داشته باشیم؟^{۳۸} استناد به ماده شانزدهم قانون اساسی نیز، جنجال را بیشتر می‌کند، نه کمتر. حفیظ منصور از اعضای لویه جرگه قانون اساسی مدعی است که حکومت در این ماده دست برده است و در این خصوص شکایت رسمی ثبت شده نیز وجود دارد. آقای منصور می‌گوید: «من چیزی را به نام ترمینولوژی ملی نمی‌شناسم. در همان قانون اساسی این جعل شده است... پس از آن که «مصطلحات ملی و اداری حفظ می‌شود» اضافه شد، ما جمعی از نمایندگان لویه جرگه تصویب قانون اساسی عریضه کردیم، به حضور قاضی القضاة فضل هادی شنواری. عبدالحلیم ثاقب، رییس دفتر قاضی القضاة به ما رسید داده که عریضه را تحویل گرفته است.»^{۳۹} اما حبیب‌الله رفیع با این نظر مخالف است:

«من این را عدالت می‌دانم که ترمینولوژی ملی ما متشکل از تمام زبان‌ها باشد. اگر شما کلمه پوهنتون را قبول نکنید، پشتون‌ها کلمه دری را قبول نمی‌کنند، لذا این به انقطاب می‌رود و ملت ما به تشمت می‌رود.»^{۴۰} آیت‌الله آصف محسنی که معمولاً در دسته‌بندی‌های سیاسی یک شیعه قندهاری دارای روابط، با حکومت کنونی شناخته می‌شود، نیز معتقد است که در خصوص گنجاندن مصطلحات علمی در این ماده، دستکاری صورت گرفته

گنجاندن معادل‌های فارسی، بیش از آن که قدرت اشخاص یا اقشاری را تهدید کند، هویت آنها را تهدید می‌کند و تا بحران هویت و هویت‌خواهی‌های افراطی، منطق موجه و بستر معقول خویش را پیدا نکند، دشوار است که بتوان برای دستیابی، کنترل و انتقال قدرت، راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز پیدا کرد.

است. وی می‌نویسد: «موضوع این ماده (ماده ۱۶) نیز تا جایی که به ذهنم مانده رأی اکثریت را در کمیسیون‌ها به دست نیاورده بود و در جلسه علنی هم مورد رأی‌گیری قرار نگرفت.»^{۴۱} او در پاورقی همان صفحه علاوه می‌کند که «در نسخه مطبوعه و موشحه به توشیح رئیس

دولت انتقالی اسلامی، پس از ختم لویه جرگه این جمله «مصطلحات علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می‌گردند» از طرف رئیس صاحب لویه جرگه -ظاهراً- اضافه شده است، که مسلماً جزء قانون اساسی شمرده نمی‌شود.»^{۴۲}

صالح محمد ریگستانی، یکی از جدی‌ترین نمایندگان بود که قصد گنجاندن معادل‌های فارسی نهادها و رتبه‌های علمی را داشت. به گفته او «مخالفتان معادل فارسی، هیچ‌گونه استدلال حقوقی و قانونی معتبر ندارند. قضیه اصلی حفظ قدرت قومی است.»^{۴۳} اغلب کسانی که مانند آقای ریگستانی، هوادار گنجاندن معادل‌های فارسی، در کنار معادل‌های پشتو، در قانون تحصیلات عالی افغانستان هستند، قضیه را به جدل‌ها در قدرت برگردانده‌اند. در افغانستان امروز، هرچند نمی‌توان پیوند «قدرت» و «هویت» را انکار کرد، اما جدال بر سر زبان در قانون تحصیلات عالی، بیشتر با مقوله هویت قابل تبیین است تا مقوله قدرت. چنان‌که پیشتر از قول حسن رضایی آوردیم، افغانستان از نقطه نظر جامعه‌شناسانه، در وضعیت «جدال هویت‌ها» به سر می‌برد و این‌گونه جدل‌ها و قانون‌ها، بیشتر از آنکه حس قدرت‌طلبی کسی را اشباع کند، حس هویت‌خواهی اقشار و گروه‌ها را اشباع می‌کند. رضایی می‌گوید: «گنجاندن معادل‌های فارسی، بیش از آن که قدرت اشخاص یا اقشاری را تهدید کند، هویت آنها را تهدید می‌کند و تا بحران هویت و هویت‌خواهی‌های افراطی، منطق موجه و بستر معقول خویش را پیدا نکند، دشوار است که بتوان برای دستیابی، کنترل و انتقال قدرت، راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز پیدا کرد.»^{۴۴} گروه‌های سیاسی درون پارلمان افغانستان، نیز از موضع اصولی خود برخوردار نکردند. طیف اسلام‌گراها متأثر از عنصر زبان دچار انشقاق شدند؛ فراقسیون زنان و روشنفکران نیز در دسته‌بندی‌های هویتی ادغام شدند و از اردوگاه چپی‌های افغانستان نیز صدایی بلند نشد.

۳۸- مصاحبه، ۱۳۸۸/۷/۱۰

۳۹- هفته‌نامه مشارکت ملی، ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان،

۱۳۸۷/۳/۸

۴۰- مشارکت ملی، همان

۴۱- قانون اساسی، محمد آصف محسنی، ص ۴۶.

۴۲- همان.

۴۳- مصاحبه، ۱۳۸۸/۷/۱۱

۴۴- مصاحبه، ۱۳۸۸/۷/۱۵

۳. قانون انتخابات

قانون انتخابات افغانستان نمونه‌ی دیگری از چالش‌های فراروی قانون‌گذاری، در این کشور را نمایش می‌دهد. این قانون نیز در دوران تقنینی کنونی، یکی از جنجال‌برانگیزترین‌ها بود. در سال ۱۳۷۶، بحث‌ها بر سر قانون انتخابات، به تحسن یکصد تن از نمایندگان مجلس انجامید و برای مدت‌ها، مجلس از حد نصاب افتاد. بحث بر سر ماده یازدهم این قانون بود که در آن حوزه‌های رأی‌دهی

می‌گوید: «کوچی از غزندی‌های خود، نماینده به ولسی‌جرگه ارسال نمی‌کند. تمام کسانی که به نام نماینده‌ی کوچی‌ها می‌آیند، یا فتوادل‌های محلی‌اند یا پشتون‌های شهری. در واقع این بهانه‌ای است برای افزایش تعداد کرسی‌های یک قوم خاص در پارلمان.»^{۴۶} او می‌افزاید: «دولت به شدت از مسأله کوچی‌ها سوء استفاده می‌کند و آنان را به حیث یک ابزار سیاسی علیه اقوام دیگر به کار می‌گیرد.»^{۴۷} اما مولوی تره‌خیل، نماینده کوچی‌ها، در ولسی‌جرگه دیدگاه دیگری



نمایی از جلسه ولسی‌جرگه

دارد. او بر این باور است که «دولت نیز در حق کوچی‌ها ستم کرده است. کوچی‌ها بومی‌ترین مردم افغانستان و صاحبان اصلی این سرزمین هستند.»^{۴۸} و درست همین سخن تره‌خیل بود که خشم اغلب نمایندگان غیرپشتون پارلمان را برانگیخت و آنان را به تحسن واداشت.

این مجادلات نشان می‌دهد که بر سر راه حاکمیت قانون، تا هنوز موانع جدی وجود دارد. درست است که منازعات قومی و نژادی، در پوشش استدلال‌های حقوقی عرضه می‌گردند، اما تا زمانی که جدال‌های جاری صددرصد ماهیت قانونی و حقوقی پیدا کنند و معیارهای مسجل در قانون اساسی معیار وضع و تصویب قوانین، گردد، راه دشواری در پیش است.

مشخص می‌شود. در این ماده از جمله آمده است که: «برای کوچی‌ها تمام قلمرو کشور یک حوزه پنداشته می‌شود.»^{۴۵} نمایندگان غیر پشتون ولسی‌جرگه، این ماده را امتیازدهی به پشتون‌ها تلقی می‌کردند و با آنان مخالف بودند.

مانند سایر موارد، جنجال‌ها بر سر برخی مواد این قانون، کمتر ماهیت حقوقی داشت و بیشتر از ناهمگونی‌های قومی و فرهنگی و عدم اطمینان از چگونگی شکل‌گیری قدرت در آینده، ناشی می‌شد. آیا اگر کرسی‌های معینی را برای کوچی‌ها اختصاص ندهند و کوچی‌ها مانند سایر شهروندان در ولایات مربوطه رأی دهند، حق آنان ضایع شده است؟ نمایندگان ولسی‌جرگه دیدگاه متفاوت دارند. محمدحسین فهیمی، نماینده مردم سرپل در ولسی‌جرگه معتقد است که به هیچ‌وجه حق آنان ضایع نشده است. او

۴۶- مصاحبه، ۱۶/۷/۱۳۸۸.

۴۷- همان.

۴۸- گاهنامه خبری، مجلس نمایندگان.

۴۵- قانون انتخابات، فصل سوم، ماده ۱۱

۴. منشور آشتی ملی

یکی از قوانینی که جنجال‌های فراوانی را در پارلمان برانگیخت و جنجال قانونی بودن آن نیز هنوز حل نشده است، قانون موسوم به آشتی ملی است. این قانون در عین حال مدخل خوبی، برای درک دشواری‌های قانون‌گذاری ایده‌آل در افغانستان نیز است. این قانون علاوه بر این‌که، جدل‌های ایدئولوژیک را در افغانستان جدید، آشکار می‌کند، نشان‌گر تعامل برخی از نیروهای سیاسی در افغانستان با جامعه بین‌المللی نیز است؛ تعاملی که بیشتر، بر سوءظن و بدگمانی استوار است، تا درک و تفاهم متقابل.

پروسه عدالت انتقالی را باید، پس‌زمینه این قانون دانست.^{۴۹} گروه‌های فعال مدنی در داخل به‌جد خواستار اجرا شدن این پروژه بودند. و جامعه جهانی نیز نمی‌توانست به ارزش‌های حقوق بشری یک‌سره بی‌اعتنا

سال‌های اول حاکمیت این رژیم سرشار از قتل و خشونت و تصفیه‌های درون‌گروهی و کشت و کشتارهای بدون محاکمه و دسته‌جمعی بود. آقای فرهنگ، مورخ معاصر، درباره نورمحمد ترکی، معروف‌ترین زمام‌دار این دوره نگاشته است: «با ساده‌لوحی فکر می‌کرد که می‌تواند با از بین بردن مخالفان، مردم را آرام سازد و اگر آرام نشد کشتار را به جایی رساند که بیش از یک میلیون نفر موافق به جا نماند.»^{۵۰}

۲- دوران مجاهدین. از ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ دولت مجاهدین بر سرکار بود که تمامی وقتش صرف جنگ و جدل‌های داخلی گردید. بخش اعظم ویرانی‌ها و خرابی‌های کابل، در این دوره اتفاق افتاد. کشتار غیرنظامیان و تجاوز به زنان و کودکان، نیز در این دوره از سوی گروه‌های درگیر به‌وفور اتفاق افتاده است و یک مورد آن ماجرای ۱۶ مارچ



مراسم یادبود قتل عام افشار، کابل - ۲۲ دلو ۱۳۸۸

۱۹۹۳ است که در محله افشار، در غرب کابل به وقوع پیوسته است.^{۵۱}

۳- دولت طالبان. از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ دولت طالبان قدرت را کنترل می‌کرد. طالبان علاوه بر اجرای قوانین سخت‌گیرانه، به تصفیه نژادی و قومی، کشتار غیرنظامیان و کشتارهای دسته‌جمعی متهم‌اند. گزارش‌های معتبری از سوی سازمان‌های بین‌المللی، از جمله سازمان عفو

باشند. از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰ به‌مدت ۲۷ سال، دورانی تعریف شد که در آن عدالت اجراء نشده است و اکنون می‌بایست به بی‌عدالتی‌های آن دوران رسیدگی گردد. در این دوره زمانی، سه گروه در افغانستان به تناوب حکم‌روایی کرده‌اند:

۱- کمونیست‌ها و دولت‌های چپ افغانی که مدت ۱۳ سال، از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ بر سر قدرت بودند.

۴۹- برای معلومات بیشتر به این گزارش مراجعه کنید:

باتوریبگ و علی پیام، دیده‌بان افغانستان، طرحی برای صلح دوام‌دار؛ پیوند صلح و عدالت انتقالی، می ۲۰۱۰.

۵۰- میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۳ ص ۱۴۸
۵۱- در این مورد شروع شود به گزارش پروژه عدالت افغانستان، ۱۹۹۸.

ولسی‌جرگه در مباحثات پیرامون این قانون در نشست ولسی‌جرگه گفت: «همین حالا همین سند که از طرف رییس‌جمهور دوباره فرستاده شده، این نه محتوای قانون را دارد و نه از نگاه شکل قانون است.»^{۵۳} همچنین شکرپه بارکزی، عضو دیگر ولسی‌جرگه باورمند است که این سند اول به نام «منشور و طرح آشتی» مطرح شد اما بدون این که مثل بقیه قوانین مراحل کاری و تخصصی‌اش را سپری کند، یک‌باره به مشرانو‌جرگه و ریاست دولت فرستاده شد و خواستند آن را به شکل یک قانون در بیاورند.^{۵۴}

منشور آشتی‌ملی در واقع پاسخی بود به گزارش دیدهبان حقوق بشر، نیز تا حدی پاسخ به طرح پروسه عدالت انتقالی که مجاهدین بیشتر از هر گروه متهمی دیگر خود را در معرض تهدید آن می‌پنداشتند. یکی از معایب پروسه عدالت انتقالی این بود که از همان آغاز به شائبه‌ها و اغراض سیاسی آلوده گشت و نتوانست اعتماد و همدلی قاطبه مردم افغانستان را به دست آورده و با خود همراه سازد. به‌ظاهر، منشور آشتی ملی بسیار ساده و در واقع حکم یک اطلاعیه را دارد و دارای ۱۲ ماده می‌باشد و چیز چندان جنجال‌برانگیزی در آن وجود ندارد. تدوین‌کنندگان کوشیده‌اند که خودشان را با تحولات جهانی هم‌صدا نشان دهند و لحن دفاعی آن آشکارا پیداست. مواد آن، لحن بیانیه‌های سیاسی را دارد و کم‌تر به مواد قانونی قابل اجراء شباهت دارد. در ماده اول، مجاهدین را از تعرض مصون اعلام می‌کند و در مواد بعدی می‌کوشد چارچوبی را برای مصالحه و تفاهم در کشور ترسیم کند. چنان‌که آقای سلطان محمد اورنگ یک تن از اعضای ولسی‌جرگه می‌گوید: «همین قسم که ما در جریان جهاد و مقاومت قربانی دادیم، از هیچ امتیازی بهره نبردیم، یک بار دیگر به خاطر این که کشور خود را در صلح و ثبات نگاه داشته باشیم و بر همه زخم‌ها مرهم بگذاریم و گذشته‌ها را فراموش کنیم، ما مجاهدین پیش‌قراولان مرگ می‌شویم و همین ثبات را {با تصویب قانون آشتی‌ملی} به وجود می‌آوریم.»^{۵۵} همچنین حاجی الماس، عضو جهادی دیگر ولسی‌جرگه می‌گوید: «ما به یاد داریم مردم بی‌چاره را به نام ملا، به نام ملک، به نام خان از خانه‌های‌شان کشیدند

بین‌الملل، کمیساری حقوق بشر ملل متحد و دیدهبان حقوق بشر در خصوص کشتارهای گروهی، از سوی گروه طالبان در مزارشریف، شمالی، بامیان و یکاولنگ در دست است.^{۵۲}

پروسه عدالت انتقالی، بی‌تردید، متهمانی را در این دوره هدف گرفته بود. دولت افغانستان و کمیسیون مستقل حقوق بشر این کشور با حمایت نهادهای مدنی و با مشارکت قربانیان، قرار بود به‌طور مشترک، این پروسه را به پیش ببرند. نخست در سال ۱۳۸۳، کمیسیون دست به یک نظرسنجی عمومی زد. این نظرسنجی عمومی که به صورت مصاحبه با آسیب‌دیدگان و خانواده‌های قربانیان انجام شد، در ضمن، حجم جنایت‌ها را نیز افشا می‌کرد. مطابق این گزارش که در سال ۱۳۸۳ زیر عنوان «صدای مردم افغانستان برای عدالت» منتشر شد، چهار گروه چه در حاکمیت و چه به صورت همکار، مرتکب اعمال مجرمانه شده‌اند. این چهار گروه عبارتند از:

۱- کمونیست‌ها؛

۲- مجاهدین؛

۳- طالبان؛

۴- گروه تحت فرماندهی جنرال عبدالرشید دوستم.

بر طبق این گزارش، کمونیست‌ها و طالبان، بزرگ‌ترین میزان اعمال مجرمانه را مرتکب شده‌اند. به دنبال آن‌ها، مجاهدین در رتبه سوم قرار دارد. از این میان کمونیست‌ها منقرض شده بودند، طالبان فراری و تنها گروه فعال در صحنه سیاست افغانستان مجاهدین بودند. مجاهدین اما، به این پروسه فوق‌العاده بی‌اعتماد و مشکوک بودند و در واقع آن را نه یک برنامه صرفاً حقوق بشری، بلکه گونه‌ای طرح سیاسی برای کنارزدن خود از صحنه می‌پنداشتند. به دنبال تشکیل پارلمان، یکی از نخستین لایحه‌هایی که در هر دو مجلس شورای ملی به تصویب رسید و سرانجام رئیس‌جمهور نیز آن را تأیید کرد و به آن حیثیت قانونی بخشید، همین «قانون آشتی‌ملی» بود. اما انتقاداتی وجود دارد که این قانون مثل بقیه قوانین با شفافیت مورد بحث و تصویب قرار نگرفته است. مثلاً داکتر کبیر رنجبر، عضو

۵۳- ژورنال ولسی‌جرگه، شماره چهارم سال دوم، حوت ۱۳۸۵

۵۴- ژورنال ولسی‌جرگه، شماره چهارم سال دوم، حوت ۱۳۸۵

۵۵- ژورنال ولسی‌جرگه، شماره چهارم سال دوم، حوت ۱۳۸۵

۵۲- در خصوص اعمال کشتار جمعی طالبان به گزارش کمیسیون عفو بین‌الملل مراجعه شود. ۲۰۰۰

تا فعلاً هم در پولیگون اسختمان‌های‌شان را می‌کشند. ما آن را به یاد داریم ولی عفو کردیم.»^{۵۶}

اما از لحاظ قانونی، این منشور پروسه عدالت انتقالی را به چالش گرفته است و فعلاً حکومت افغانستان آن را یک مبنای حقوقی برای مذاکراتش با طالبان و حزب اسلامی قرار داده است. یک سال قبل، تاریخ «برنامه عمل عدالت انتقالی» به پایان رسید و حکومت افغانستان آن را تمدید نکرد چنان‌که قبلاً نیز هیچ ماده‌آن را اجرا نکرده بود. این قانون اگرچه در آغاز توسط مجاهدین طرح و حمایت شد اما اکنون حکومت فعلی بیشتر از آن سود می‌برد. حتی تعداد کسانی که از این قانون حمایت کردند، امروز مخالف تطبیق مفادات این قانون بر طالبان و حزب اسلامی‌اند.

جنجال روی این قانون هنوز پایان نیافته است. مدافعان حقوق بشر، گروه‌های قربانیان و نهادهای مدنی افغانستان مشغول مبارزه با این قانون‌اند و سعی دارند تا این قانون لغو شود.

اما با تمام این سادگی، این منشور حکایت از یک وضع پیچیده و دشواری‌های قانون‌گذاری در کشور دارد. صرف‌نظر از جدل‌های اصولی و تشریفاتی که برخی نمایندگان مانند داکتر رمضان بشردوست وارد می‌کرد که روند وضع قانون در مورد این لایحه رعایت نشده است، لایحه

قانونی مذکور واجد موادی است که به‌موجب آن، پیگرد جمعی گروه یا قومی که در جنگ‌ها یا جنایت‌های جنگی دست داشته‌اند ممنوع اعلام می‌گردد. این قانون نشان ذهنیت ناهمگون حتی در میان طیف مجاهدین نیز است. اظهارات نمایندگان ولسی جرگه در آن زمان هم نشان از موضع‌گیری ایدئولوژیک دارد هم از پیچیدگی‌های وضعیت مجاهدین در سطوح بالا واجد برداشت واحد از این قضیه نبودند. مثلاً برهان‌الدین ربانی، منشور را بیشتر واکنشی

در منشور آشتی ملی، نقش اصلی را طیف‌های اسلام‌گرا داشتند. گروه‌های عرفی‌گرا هرچند مخالف بودند، اما مخالفت‌شان نتوانست کاری از پیش ببرد. جدی‌ترین گروه‌های مخالف، فراکسیون زنان و روشنفکران بودند که گرچه به‌جد مخالفت کردند، اما نتوانستند دیدگاه‌های‌شان را به کرسی بنشانند.

در برابر تبلیغات خارجی که «بزرگ‌ترین ارزش‌های یک ملت را نشانه گرفته است» می‌داند، در حالی که حاجی محمد محقق، این منشور را چارچوبی می‌داند که بتواند به ایجاد ثبات و آشتی در آینده مؤثر واقع شود: «آشتی ملی باید قانونی شود که باز فردا هرکسی که می‌آید، خدا کند در هر مرحله‌ای از نافرمانی ملت است، بیاید تسلیم شود، کسی باز آن را گپ زده نتواند.»^{۵۷}

در هر حال اغلب به نظر می‌رسد، این منشور بیش از آن‌که به رفع خلأ قانون در افغانستان منجر شود، یا کدام مشکل حقوقی را حل کند، نشان‌دهنده یک جدال ایدئولوژیک است. مجاهدین احساس می‌کردند که نیروهای تکنوکرات برگشته از غرب، با استفاده سیاسی از ابزارهایی چون: عدالت انتقالی و اتهاماتی چون جنگ‌سالاری، قصد به حاشیه راندن آنان را دارند. آقای عبدالرب رسول سیاف یکی از فرماندهان مجاهدین می‌گوید: «من جدی خواهم می‌کنم که این مردم را تنبیه کنیم. تا حال یک مؤسسه [اشاره به گزارش سازمان دیده‌بان حقوق بشر] که حق تحریک دعوا را هم ندارد حق اقامه دعوا را هم ندارد، یک ادعای نادرست و خائنانه کرده، به اساس آن، اعضای همین پارلمان می‌خیزد، یک تعداد مردم را خائن می‌گوید، یک تعداد مردم را جنایتکار می‌گوید، نام‌های‌شان را می‌گیرد، عواقب این را باید بعد از این بسنجند! بعد از آن گپ‌های خود را بگویند! یک تعداد مردم که دیروز از ادای واجبات دینی و شرعی خود روی گشتانند، گریختند، رفتند یک جایی، جای دیگر سگرت و شورنخود می‌فروختند، می‌آیند امروز مجاهدین را جنایتکار می‌گویند!»^{۵۸}

تصویب این قانون، به‌رغم برداشت‌های ناهمگون سران مجاهدین، نشان داد که علاوه بر مجادلات قومی، زبانی و جدال ناشی از ساختار قدرت، جدل‌های ایدئولوژیک نیز یکی از چالش‌های بر سر راه قانون‌گذاری در افغانستان است و گروه‌بندی‌های سیاسی را با معیارهای چندگانه مواجه می‌سازد. جدل‌ها بر سر قانون آشتی ملی نه ماهیت قومی و زبانی داشت و نه بازتاب‌دهنده اختلاف نظر درباره

۵۷- ژورنال ولسی جرگه، شماره اول، سال ۱۳۷۵

۵۸- ژورنال ولسی جرگه، شماره چهارم سال دوم، حوت ۱۳۸۵

۹. نتیجه‌گیری

پارلمان افغانستان یک نهاد تقنینی مدرن در قانون اساسی این کشور تعریف شده است. برای آینده افغانستان این یک گام بسیار مهم است که نهاد قانون‌گذاری خود از اعتبار و حیثیت حقوقی کافی برخوردار باشد. ولسی جرگه به عنوان مهم‌ترین رکن تقنینی در قانون اساسی این کشور به رسمیت شناخته شده است. این بستر حقوقی به ولسی جرگه امکان آن را می‌دهد که به عنوان یک نهاد تقنینی مدرن، صرفاً بر اساس اراده آزاد شهروندان، دست به وضع و تصویب قانون بزند. ولسی جرگه به حیثیت یک واحد تقنینی از ناهمگونی‌های بسیاری برخوردار است که نمی‌توان آن را یک‌سره منفی ارزیابی کرد. اما این گروه‌بندی‌های سیاسی حالت سیال دارد و چنان‌که در نمونه‌های مذکور در بالا دیدیم، تحت تأثیر مسایل هویتی، قومی و ساختار قدرت مرزهای این گروه‌بندی‌ها رقیق است و در برخی موارد ممکن است از هم بپاشد. گروه‌بندی‌های درون پارلمان واقعی است اما هنوز استحکام لازم را پیدا نکرده است. با این حال این گروه‌بندی‌ها تأثیر خود را بر امر تقنین دارند. هرچند که آنان از به کرسی نشاندن حرف‌های خود ناتوان‌اند. (مانند مخالفت جدی فراکسیون زنان و روشنفکران با منشور مصالحه ملی).

تأثیر اصلی را روی امر تقنین و اراده نمایندگان نه گروه‌بندی‌های معمول سیاسی بلکه واقعیت‌هایی چون قدرت سیاسی، قومیت و زبان دارد. واقعیت‌هایی که نسبت به سایر واقعیت‌ها مانند دسته‌بندی‌های ایدئولوژیک و گروهی از تأثیرگذاری‌های بیشتری برخوردار است. این امر لایه دیگری از واقعیت اجتماعی در افغانستان را باز می‌کند که در تحلیل مسایل این کشور از جمله در امر تقنین نمی‌توان آن را نادیده گرفت. در این تحقیق، ما به هر دوی این دسته واقعیت‌های اجتماعی تأثیرگذار بر حیات اجتماعی افغانستان امروز از جمله بر پارلمان این کشور پرداختیم.

گروه‌بندی‌های سیاسی موجود، واقعیت‌های کم‌رنگ جامعه است؛ اما نه در آن حد کم‌رنگ که بتوان آن را نادیده گرفت یا از تأثیر آن را بر جامعه و از جمله بر امر تقنین چشم پوشید. اما واقعیت‌های جدی‌تری وجود دارد که از حیث تأثیرگذاری بر زندگی اجتماعی و از جمله امر قانون‌گذاری

قدرت سیاسی بود. صرفاً یک جدال ایدئولوژیک بود که به سهم‌گیری در قدرت سیاسی ارتباط می‌گرفت و نه اختلاف نظر درباره قدرت سیاسی. به همین سبب، تمامی گروه‌های جهادی، از دوستم تا ربانی و از سیاف تا قانونی، همگی در کنار هم در یک صف قرار گرفتند.

در این قانون، نقش اصلی را طیف‌های اسلام‌گرا داشتند. گروه‌های عرفی‌گرا هرچند مخالف بودند، اما مخالفت‌شان نتوانست کاری از پیش ببرد. جدی‌ترین گروه‌های مخالف، فراکسیون زنان و روشنفکران بودند که گرچه به جد مخالفت کردند، اما نتوانستند دیدگاه‌های‌شان را به کرسی بنشانند. آقای داکتر رمضان بشردوست، یک تن از اعضای ولسی جرگه و مخالف منشور آشتی ملی می‌گوید: «شما قانون اساسی افغانستان را مطالعه کنید، در کدام ماده آن به پارلمان افغانستان یا ولسی جرگه افغانستان این صلاحیت را می‌دهد که این منشور را تصویب کنیم؟ اگر طرح قانون بود باید ماده ۹۷ مراعات می‌شد. یک مسأله هست که می‌گوییم اکثریت داریم، امروز تصمیم می‌گیریم که شیر سیاه است، چون اکثریت را داریم اما شیر سیاه نمی‌شود... اگر کار ما مبنایی قانونی درست نداشته باشد ممکن پارلمان‌های بعدی بیایند این را بشکنند چیزی که در شیلی اتفاق افتاد.»^{۵۹} اما این اعتراض‌های آقای بشردوست و دیگر روشنفکران و زنان که در مخالفت با این قانون برخاسته بودند به جایی نرسید و سند معافیت که در اول به نام «منشور» طرح گردیده بود، بالاخره به عنوان «قانون» و برخلاف میل این‌ها به تصویب رسید. همچنان جریان کوچک چپی‌ها نیز در صلاح خود ندیدند که با این منشور مخالفت ورزند.

بدیهی است که مجادلات در حدی که ذکر شد محدود نمی‌گردد و تحصن و اعتراضی در سایر موارد هم بوده است که هرچند از لحاظ اهمیت یکسان نیست، اما نمی‌تواند ناشی از دشواری‌ها و پیچیدگی‌های وضعیت و شرایط امروز حاکم بر افغانستان، هم‌نشاط سیاسی در پارلمان این کشور نباشد. (برای اعتراض در سایر موارد ر.ک. جدول شماره ۱۳).

مقام اول را دارد. در نمونه‌های مورد تحلیل ما این هر دو گونه تأثیرگذاری به‌خوبی نشان داده شده است.

این تحقیق نشان می‌دهد که اکنون مجادلات بر سر قدرت، گرایش‌های هویتی و قومی و ظرفیت پایین و عدم شناخت کافی در خصوص تقنین، امر قانون‌گذاری را در کشور دچار چالش می‌سازد. این امر به این معناست که بنیادهای لازم، به‌خصوص بسترهای حقوقی مناسب برای فعالیت‌های پارلمانی در این کشور فراهم گشته است. اما امکانات و ظرفیت‌های لازم برای استفاده از این بسترها وجود ندارد.

غلبه بر این مشکلات نیازمند ارتقای ظرفیت و استفاده از تخصص متخصصان است. ماهیت قانون برخاسته از مبانی حقوق جدید، هنوز برای ذهنیت افغان‌ها تا اندازه‌ای بیگانه است. نمونه‌ی آورده شده به پیمان‌ها قابل توجهی حکایت‌گر وجود تزلزل در اندیشه حاکمیت قانون است. فهم این مکتب حیاتی است که «مجلس نمایندگان» یک مفهوم حقوقی جدید است که از اندیشه آزاد شهروندان ناشی می‌گردد و هیچ ربطی به «وکالت» که به حوزه حقوق خصوصی مربوط می‌شود و «مشورت» که به اندیشه سیاسی کلاسیک مربوط می‌شود، ندارد. در این کشور این اندیشه که قانون ناشی از اراده آزاد شهروندان است، هنوز به اندازه لازم تثبیت نشده است و گروه‌بندی‌های سیاسی ناهمگون و رقابت‌های سیاسی نه‌چندان مثبت که اکنون دامن‌گیر پارلمان افغانستان است و ما نمونه‌هایی از آن را پیش‌تر ذکر کردیم، تا حد زیادی به این درک ناهمگون از ماهیت قانون باز می‌گردد. نمایندگان ولسی جرگه هنوز «وکیل» خوانده می‌شوند که نشان ابهام در مفاهیم حقوقی است و این البته تا حدودی از ویژه‌گی‌های دوران گذار نیز می‌باشد. اختلاف دیدگاه‌های جدی در میان اعضای ولسی جرگه وجود دارد که تا حد زیادی ناشی از الگوهای پیچیده رأی‌دهی در این کشور است.

۱۰. ضمیمه‌ها

ضمیمه یک: فهرست منابع

- ۱- یزدی، پاپلی یزدی (۱۹۹۳)؛ افغانستان، اقوام، کوچ‌نشینان، مشهد، انتشارات استان قدس رضوی با همکاری انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- ۲- افغانستان، جنگ و سیاست، مشهد، انتشارات استان قدس رضوی با همکاری انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- ۳- نصر، ولی‌رضا (۱۳۸۵)؛ دموکراسی مسلمانان، ترجمه محمدمبین احمدی و محمدعلی جویا، قم، مرکز نویسندگان افغانستان.
- ۴- رفیع، حبیب‌الله و دیگران (۱۳۸۷)؛ در قلمرو زبان، کابل، ناشر، حزب مردم مسلمان افغانستان.
- ۵- محسنی، محمدآصف (بی‌تا)؛ تصویب قانون اساسی در لویه‌جرگه ۱۳۸۲.
- ۶- منصور، عبدالحفیظ (۱۳۸۷)؛ آیا فارسی و دری یک زبان است یا دو زبان؟ (میزگرد هفته‌نامه مشارکت ملی، سرطان ۱۳۸۷، شماره‌های ۲۶۸ تا ۲۷۱).
- ۷- نشریه رسمی ولسی‌جرگه (۱۳۸۵)، شماره‌های اول، پنجم، سال دوم - شماره دوم سال سوم - شماره اول، سال چهارم.
- ۸- مشتاقی، رامین (۱۳۸۷)؛ حقوق اساسی افغانستان؛ راهنمای ماکس پلانگ برای افغانستان، ترجمه حسین غلامی.
- ۹- قانون اساسی جدید افغانستان.
- ۱۱- قانون انتخابات افغانستان.
- ۱۲- قانون تحصیلات عالی افغانستان.
- ۱۳- قانون رسانه‌های همگانی افغانستان.
- ۱۴- منشور مصالحه ملی افغانستان.
- ۱۷- میر محمدصدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، (ج ۲ و ۳) ۱۳۷۵.
- ۱۸- الیور رواج، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرو مقدم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- ۱۹- صدای مردم برای عدالت، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۸۳.
- ۲۰- گزارش پروژه عدالت افغانستان، ۱۹۹۸.
- ۲۱- گزارش عفو بین‌الملل درباره اعمال کشتار جمعی طالبان، ۲۰۰۰.
- ۲۲- برنامه عمل صلح، مصالحه و عدالت جمهوری اسلامی افغانستان.
- ۲۳- عبدالجلیل بییش، دیده‌بان افغانستان، گذار از معافیت به پاسخ‌دهی، دسمبر ۲۰۰۸.
- ۲۴- باتوریگ و علی پیام، دیده‌بان افغانستان، طرحی برای صلح دوام‌دار؛ پیوند صلح و عدالت انتقالی، می ۲۰۱۰.

ضمیمه دو: تازه‌ترین گزارش‌های نشر شده دیده‌بان افغانستان

۱. گذار از معافیت به پاسخ‌دهی، دسامبر ۲۰۰۸.
۲. مکلفیت‌های افغانستان در برابر محکمه جزایی بین‌المللی، اکتوبر ۲۰۰۹.
۳. طرحی برای صلح دوام‌دار؛ پیوند صلح و عدالت انتقالی، می ۲۰۱۰.

درباره دیده بان افغانستان

«دیده بان افغانستان» یک نهاد مستقل غیرحکومتی است که در وزارت اقتصاد ملی جمهوری اسلامی افغانستان به ثبت رسیده است. دورنمای این نهاد را، رسیدن به یک جامعه دموکراتیک، امن، بردبار و برخوردار از عدالت که در آن، تمامی شهروندان بتوانند از فرصت‌های برابر بهره‌مند باشند، تشکیل می‌دهد. رسالت این نهاد، انجام فعالیت‌هایی می‌باشد که باعث بهبودی صلح، عدالت و فرهنگ همدیگرپذیری و احترام گذاشتن به حقوق بشری در افغانستان می‌شود. تعهد قوی به دموکراسی، عدالت، حقوق بشر، انکشاف متوازن اجتماعی و اقتصادی کشور، بی‌طرفی، استقلال و تخصص به عنوان رهنمود فعالیت‌ها و ارزش‌های محوری سازمان می‌باشند.

برای معلومات بیشتر در مورد دیده بان افغانستان یا به دست آوردن نشریات آن، به آدرس ذیل در تماس شوید:

+۹۳۷۹۹۳۰۱۴۳۴، +۹۳۷۹۹۲۱۵۵۷۷
admin@watchafghanistan.org
www.watchafghanistan.org

تلفون:

ایمیل:

وبسایت: